

گونه‌شناسی مفهومی عدالت در نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری در چهارچوب رویکردی میان‌رشته‌ای*

هاشم داداش‌پور^۱، نینا الوندی‌پور^۲
دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۱۴؛ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۰۶

چکیده

عدالت یکی از اصلی‌ترین اهداف برنامه‌ریزی شهری محسوب می‌شود؛ از این رو مفهوم کلی عدالت نزد متخصصان و اندیشمندان در طول دوره‌های مختلف از پذیرش و محبوبیت چشمگیری برخوردار بوده و حاصل آن نیز مجموعه‌ای بزرگ از نظریه‌های مختلف و متنوع بر مبنای مفهوم عدالت در عرصه شهر است؛ اما به دلیل ماهیت میان‌رشته‌ای عدالت، برداشت‌ها از این مفهوم، تبیین و شیوه پیاده‌سازی آن در برنامه‌ریزی شهری، نه تنها یکسان نبوده، بلکه حتی گاهی متناقض نیز بوده است؛ بنابراین مقاله حاضر به دنبال گونه‌شناسی نظریه‌های عدالت در بستر مطالعات شهری و سنخ‌شناسی مفهومی و معرفت‌شناسانه این نظریه‌ها با هدف تبیین مفهومی خط سیر نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری (نظریه‌های درون‌زا) است. این مهم با مرور نظام‌مند آرای عدالت‌محور در شهر و با بهره‌گیری از چارچوب «فرانظری آلمندینگر» در عرصه عدالت‌پژوهی و در قالب پنج محور موضوعی محقق شده که می‌تواند علاوه بر مشخص کردن چارچوبی برای حرکت، زمینه نظریه‌پردازی در این عرصه را نیز فراهم کند. در این راستا از روش‌شناسی کیفی به‌عنوان راهبرد پژوهش و از تکنیک‌های متن‌پایه‌ای چون مرور نظام‌مند، مطالعه ثانویه و گونه‌شناسی، به‌منظور جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. بهره‌گیری از گونه‌شناسی راستای سنخ‌شناسی و طبقه‌بندی مفهومی عدالت، و در نهایت کمک به درک و شناخت بهتر این مفهوم میان‌رشته‌ای است. به این منظور پس از نقد و بررسی گونه‌شناسی‌های موجود برنامه‌ریزی شهری، سنخ‌شناسی نظریه‌های عدالت بر مبنای گونه انتخاب‌شده تبیین شده‌اند. نتیجه این مقاله ارائه یک «الگوواره مفهومی» برای فهم بهتر و جامع‌تر پیچیدگی‌های اصل عدالت در برنامه‌ریزی شهری است؛ چارچوبی که می‌تواند راهنمای پژوهش‌های گوناگون عدالت‌پژوهی در حوزه برنامه‌ریزی شهری باشد.

کلیدواژه‌ها: عدالت، برنامه‌ریزی شهری، نظریه‌های درون‌زا، فرا نظریه، گونه‌شناسی.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری خانم نینا الوندی‌پور در حوزه عدالت فضایی به راهنمایی دکتر هاشم داداش‌پور در گروه شهرسازی دانشگاه تربیت مدرس تهران است.

۱. دانشیار برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، گروه شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

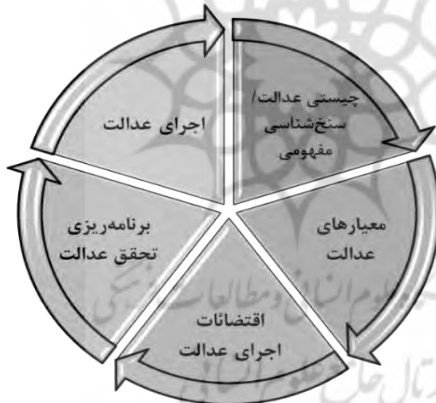
Email: h-dadashpoor@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: nina.alvandipour@modares.ac.ir

مقدمه

پژوهش‌های علمی در کشورهای در حال توسعه با رشد پرشتاب گرده‌برداری از علم‌گرایی تجربی و نادیده گرفتن ابعاد نظری و ارزشی آن روبه‌رو است، به گونه‌ای که همواره سیل عظیمی از کارهای پراکنده آماری با کم‌توجهی به مبانی نظری و اثر کاربردی در حال انجام هستند (افروغ، ۱۳۷۶، ۲). رشته برنامه‌ریزی شهری نیز از این واقعیت مستثنا نیست. جدایی علم از فلسفه و فروکاستن مطالعات شهری به پژوهش‌های آماری، سبب شده است که متخصصان برنامه‌ریزی شهری از تفکر عمیق درباره چیستی و ماهیت موضوع مورد مطالعه و ارتباط موضوع با سطح‌های اجتماعی، سیاسی و همچنین سایر موضوع‌های مرتبط، محروم شوند. حاصل چنین کاری، نوعی سطحی‌نگری و ساده کردن بیش از حد پدیده‌های شهری و فروکاستن آن‌ها به پدیده‌های طبیعی و غفلت از لایه‌های تو در تو و پنهانی آن‌ها است. این در حالی است که در هستی‌شناسی امور، برخی از موضوع‌های شناخت به‌حدی با اهمیت، چندلایه، تأثیرگذار، و اصیل هستند که تنها یک موضوع مورد بررسی نیستند، بلکه تا سطح یک پدیده ارتقا می‌یابند (ریاضی، ۱۳۹۲، ۱۰۶)، و یکی از این موضوع‌ها، مبحث عدالت در برنامه‌ریزی شهری است.



نمودار شماره (۱). سیر اجزای نظری و عملی عدالت به منظور تحقق عملی آن در برنامه‌ریزی شهری (منبع: تراب‌زاده جهرمی و سجادیه، ۱۳۹۰)

عدالت در این حوزه با نتایج پژوهش‌های علمی در حوزه‌های دیگری چون اخلاق، علوم اجتماعی و فلسفه سیاسی مرتبط می‌شود. چنین گستره وسیعی به گسترش دامنه مباحث عدالت‌پژوهی در برنامه‌ریزی شهری می‌انجامد و تأمل درباره عدالت را در گوهر خود به موضوعی بین‌رشته‌ای تبدیل می‌کند. همچنین احتمال وجود این ارتباط اقتضا می‌کند که پژوهش در مقوله



فصلنامه علمی - پژوهشی

۲

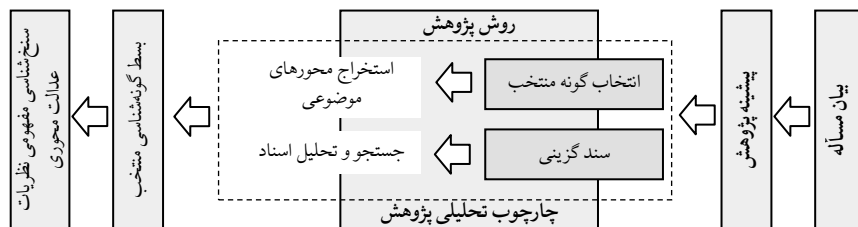
دوره نهم
شماره ۲
بهار ۱۳۹۶

عدالت در برنامه‌ریزی شهری نیم‌نگاهی به رهاورد پژوهشی حوزه‌های دیگر نیز داشته باشد (واعظی، ۱۳۹۳، ۲۶). در این راستا برای شناخت عدالت در شهر که مبنا و معیار مشروعیت نظام و روابط انسانی است، معمولاً به تعریف عدالت رجوع می‌شود؛ تعریف‌هایی که در پی تبیین این مفهوم هستند، عدالت را به شیوه‌های گوناگونی معنا کرده و شاخص‌ها و معیارهای مختلفی برای طراحی و سنجش آن در مقام نظر و عمل بیان کرده‌اند که ممکن است مکمل، معارض یا متباین باشند. از سوی دیگر، گره خوردن موضوع عدالت در شهر با مباحث مختلف ارزشی، اخلاقی، حقوقی، سیاسی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی، بر دشواری عدالت‌پژوهی در مطالعات شهری افزوده است. برای نمونه نه تنها مبحث نظریه‌های عدالت‌محور در برنامه‌ریزی شهری، بلکه کل فلسفه سیاسی و فلسفه علوم اجتماعی، در موارد متعددی بر پیش‌فرض‌های معرفتی و انسان‌شناختی خاصی استوار می‌شوند که در حوزه‌های معرفتی دیگر مانند فلسفه و فلسفه اخلاق باید به این مبانی و پیش‌فرض‌ها رسیدگی شود؛ بنابراین با تخصص‌گرایی افراطی نمی‌توان گره مبحث عدالت در شهر و برنامه‌ریزی شهری را گشود. از این رو لزوم تبیین چگونگی تأثیرپذیری نظریه‌های درون‌زای برنامه‌ریزی شهری از نظریه‌های فلسفی، شناختی و اجتماعی در مطالعات شهری درباره عدالت‌محوری و ترسیم خط سیر این تأثیرپذیری بسیار احساس می‌شود (مارش و استوکر^۱، ۱۳۹۰، ۱۲)، زیرا ترسیم و تبیین سنخ‌شناسی مفهومی این نظریه‌ها نقش مهمی در فهم ساده‌تر آن‌ها خواهد داشت.

درحقیقت مهم‌ترین اقدام برای تحقق عدالت، بررسی چستی مفهوم عدالت است. شناخت مفهوم عدالت نیز مقدمه ورود به بحث معیارهای عدالت است تا براساس آن بتوان در گام عملیاتی و در پژوهش‌های کاربردی به برنامه‌ریزی و اجرای عدالت پرداخت؛ از این رو سنخ‌شناسی مفهومی نظریه‌ها نقش مهمی در کشف دقیق چستی عدالت ایفا می‌کند. در چنین شرایطی، زمینه برای تحقق هدف بازخوانی و بازسازی نظریه برنامه‌ریزی عدالت‌محور براساس معرفت‌شناسی‌های رقیب نیز فراهم می‌شود و علاوه بر افزودن به غنای این رشته، ما را به سوی تدوین «نظریه بومی برنامه‌ریزی» و تحقق عملی آن براساس این نظریه در شهرهای ایران نزدیک می‌کند؛ از این رو هدف اصلی نگارندگان در این مقاله، ارائه الگوواره‌ای برای ریشه‌شناسی و سنخ‌شناسی مفهومی نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور از طریق مرور نظام‌مند مطالعات موجود، مبتنی بر قالب گونه‌شناسی منتخب است. در ادامه کوشش می‌شود از طریق مشاهده و انتخاب محورهای موضوعی مناسب گونه‌شناسی، روابط مستقیم و غیرمستقیم معرفت‌شناسی نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور،



استخراج شده و در قالب گونه منتخب ارائه شود، تا از طریق آن بتوان به درک درستی از مبحث عدالت در مطالعات شهری رسید. در نمودار زیر فرایند مفهومی مقاله ترسیم شده است.



نمودار شماره (۲). فرایند مقاله

(منبع: نگارندگان)

پیشینه پژوهش

امروزه ذخیره دانش برنامه‌ریزی شهری در متون جهانی، مقاله‌ها و کتاب‌های بسیاری را در خود گنجانده است که به سنخ‌شناسی مقوله‌هایی با ماهیت فلسفی، سیاسی، و اجتماعی در ارتباط با مطالعات شهری و گونه‌شناسی آن‌ها می‌پردازند. درباره موضوع عدالت محوری در مطالعات شهری نیز بررسی‌هایی عمیق با پایه‌های فلسفی انجام شده که در نهایت به روش‌های کاربردی ختم شده‌اند؛ از جمله این پایه‌های فلسفی برجسته در مطالعات می‌توان به چهار رکن هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی اشاره کرد؛ به عنوان مثال، دیوید هاروی در کتاب خود با عنوان «عدالت اجتماعی و شهر» به پی‌ریزی و ریشه‌شناسی بنیان‌های فلسفی در ارتباط با اصول عدالت و اصول فضایی در برنامه‌ریزی پرداخته است (هاروی^۱، ۱۳۷۶). سوزان فاینستاین نیز در کتاب «شهر عدالت محور» فصلی را به ارائه «رهیافت‌های فلسفی به مسئله عدالت» برای پی‌ریزی بهتر نظریه خود اختصاص داده است (فاینستاین^۲، ۲۰۱۰). کمپل نیز در مقاله‌ای با عنوان «به‌سوی عدالت در برنامه‌ریزی: یک ارزیابی تازه» به‌طور کامل به مقوله فلسفی عدالت و جایگاه آن در برنامه‌ریزی توجه می‌کند (کمپل و مارشال^۳، ۲۰۰۶). همچنین پیترو مارکوس در مقاله آغازین کتاب «در جستجوی شهر عادلانه؛ مباحثی درباره نظریه و عمل برنامه‌ریزی» به ابعاد فلسفی، سیاسی، و اجتماعی عدالت اشاره داشته است (مارکوس^۴ و همکاران، ۲۰۰۹)، اما با وجود اهمیت این موضوع، این نوع نگاه در مطالعات داخلی نسبت به عمق و گستره فلسفه‌اندیشی ادبیات



فصلنامه علمی - پژوهشی

۴

دوره نهم
شماره ۲
بهار ۱۳۹۶

1. Harvey
2. Fainstein
3. Campbell & Marshall
4. Marcuse

عدالت محور برنامه‌ریزی شهری در جهان، کم‌رنگ و مبهم است. لازم به ذکر است که این امر با وجود تعدد منابع موجود در مورد عدالت محوری در برنامه‌ریزی شهری رخ داده است؛ از این رو کوشش شد با سیری در اساسی‌ترین پژوهش‌های مرتبط با موضوع (توجه به بنیان‌های فلسفی عدالت در مطالعات برنامه‌ریزی شهری)، از تجربه‌های آن‌ها وام گرفته شود:

• مرصوصی (۱۳۸۶) در مقاله «تحلیل جغرافیایی از تنوری‌های عدالت اجتماعی»، در راستای رساله خود، به بررسی عدالت اجتماعی از منظر پارادایم‌های سیاسی حاکم با تأکید بر لیبرالیسم و اسلام پرداخته است. او برای درک و دریافت بهتر از اندیشه لیبرال، نظریه راولز و هاروی درباره عدالت را بررسی کرده است.

• طیبیان و شکوهی (۱۳۸۷) و حاتمی‌نژاد و راستی (۱۳۸۸)، در قالب مطالعاتی تطبیقی، پایه‌های نظری اندیشه عدالت اجتماعی در شهر را براساس دو دیدگاه مختلف جان راولز و دیوید هاروی بررسی کرده و به سیر اندیشه‌های شهرسازی در رابطه با این دو مفهوم، توجه داشته‌اند.

• حاتمی‌نژاد (۱۳۹۰) در مقاله دیگری با عنوان «اصول عدالت اجتماعی و بازخوانی فضایی ایران» سه دیدگاه عمده در مورد عدالت اجتماعی (آنارشیسم، لیبرالیسم و رادیکالیسم) را بررسی و معرفی کرده است.

• سعیدی رضوانی (۱۳۹۱) در رساله خود با عنوان «تبیین مفهومی و شاخص‌سازی شهر عدالت محور» و نیز سه مقاله برگرفته از آن، یعنی «گونه‌شناسی آرای بنیادین معطوف به عدالت در شهر» (۱۳۹۲)، «شهرسازی عدالت محور، رهیافتی پیشرو در برنامه‌ریزی شهری»، و «گذری بر شهر عادلانه در نظریه‌های شهرسازی و آموزه‌های اسلامی» (۱۳۹۳)، به بررسی مفهوم عدالت در برنامه‌ریزی در قالب چهار بخش اندیشه‌های بنیادین عدالت، نظریه‌های شهری معطوف به عدالت، جنبش‌های شهری عدالت خواهانه، و نظریه‌های برنامه‌ریزی معطوف به عدالت پرداخته است و در پایان، گونه‌شناسی‌ای از مهم‌ترین آرای متفکران حوزه شهر عدالت محور در میان نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی در قالب سه گونه نظریه‌های راست‌گرا، چپ‌گرا و پسامدرن ارائه کرده است.

• شکوهی بیدهندی (۱۳۹۳) در رساله خود با عنوان «ارزیابی عدالت فضایی در برنامه‌های توسعه شهری» تلاش کرده است، نگاهی معرفت‌شناسانه به موضوع عدالت در برنامه‌ریزی شهری داشته باشد؛ از این رو در بخش مبانی نظری، دو بخش عدالت و عدالت فضایی را مطرح کرده و در ذیل بخش عدالت، اندیشه‌های غربی متأخر، و اندیشه‌های شرقی متأخر را مطرح کرده است.

• داداش‌پور و همکاران (۱۳۹۴) در کتاب «گفتمان عدالت فضایی و شهر» و در مقاله‌ای با عنوان «تبیین چارچوب مفهومی عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری با محوریت مفهوم عدالت در





مکتب اسلام» (۱۳۹۴)، مفهوم عدالت را از دیدگاه اندیشمندان غربی، جهان اسلام، مکتب‌های مختلف بشری، و دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی بررسی کرده‌اند. آن‌ها در مقاله دیگری (۱۳۹۴) با عنوان «جایگاه عدالت فضایی در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران» نیز به صورت‌بندی‌های مفهومی عدالت فضایی در نظام برنامه‌ریزی کشور اشاره کرده‌اند.

نکته قابل توجه در بررسی این پژوهش‌ها، ابهام موجود در گونه‌بندی‌های ارائه‌شده از نظریه‌های عدالت محور و تداخل محورهای موضوعی (وجه تمایزهای) موجود در هریک از آن‌ها است. در واقع این مطالعات نتوانسته‌اند دسته‌بندی مناسبی برای بیان تمایزهای بین نظریه‌ها ارائه دهند. همچنین با نگاهی به پژوهش‌های یادشده، درمی‌یابیم که اکثر این مطالعات، به عمد و یا غیرعمد، به حوزه مبادی فلسفی وارد نشده و این پایه‌ها را در نظریه‌های مختلف کنکاش نکرده‌اند. تنها در برخی از این پژوهش‌ها، فلسفه سیاسی به عنوان یکی از فلسفه‌های حاشیه‌ای به کار رفته و بر این مبنا از برخی ابعاد اساسی نظریه‌هایی مانند نسبت فرد و جامعه، غایت و کمال انسان و مبدأ درک عدالت و... غفلت شده است. طبیعی است که کم‌توجهی به این موارد، شناختی بایسته، عمیق و همه‌جانبه در اختیار نویسندگان نخواهد گذاشت. در نهایت آن بخش از پژوهش‌ها که به گونه‌شناسی نظریه‌های برنامه‌ریزی عدالت محور رسیده‌اند نیز به دلیل وسعت و عمق مفهومی عدالت و پیوند آن با سایر عرصه‌های اجتماعی زندگی بشری، نتوانسته‌اند نگرش کامل و چندبعدی‌ای داشته باشند و به دسته‌بندی نظریه‌های این عرصه براساس معیارهایی ساده، بسنده کرده‌اند. به طور کلی نویسندگان با بررسی این پژوهش‌ها، به این نتیجه رسیدند که فهم اصیل و همه‌جانبه‌ای از ریشه‌های فلسفی-اجتماعی شکل دهنده نظریه‌های عدالت محور در برنامه‌ریزی شهری در مطالعات داخلی شکل نگرفته است، و هریک از این مطالعات، بر بعد خاصی از نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری عدالت محور تأکید داشته و در اغلب موارد، از بیان همه‌جانبه و نظام‌مند آن، ناتوان بوده‌اند.

برنامه‌ریزی شهری و گفتمان عدالت

واژه «عدالت» یکی از مناقشه‌انگیزترین مفاهیم در حوزه علوم انسانی است و در حوزه‌های گوناگون حقوق، اخلاق، الهیات، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی معانی مختلفی پیدا می‌کند (میرویسی نیک، ۱۳۹۴، ۴۹). براساس حکمت ۴۳۷ نهج‌البلاغه امیر مؤمنان علیه‌السلام، «عدل، کارها را در محل خود قرار می‌دهد» (سید رضی، ۱۳۷۸). عدالت، آرمان بزرگ بشر در

طول تاریخ بوده است و آن را «روشی که از طریق آن هر نوع سود و زیان بین افراد توزیع می‌شود» تعریف کرده‌اند (لینچ^۱، ۱۳۸۱). از سال‌ها پیش و از زمان افلاطون تا دوران معاصر، همواره اندیشمندانی به این مفهوم فلسفی پرداخته‌اند و گاهی آن را در قالب یک امر مثالی و ماورایی و گاهی نیز در شکل موضوعی ملموس و قابل اندازه‌گیری تفسیر کرده‌اند. در سال‌های اخیر نیز کسانی نظیر جان راولز^۲، دیوید هاروی، سوزان فاینشتاین، ادوارد سوچا^۳، هیدر کمپل^۴، و پیتر مارکوس (۲۰۰۹) نظریه‌های مطرحی را در فلسفه عدالت در برنامه‌ریزی شهری صورت‌بندی کرده‌اند و به‌ویژه به تحلیل این مفهوم در عرصه شهر پرداخته‌اند؛ بنابراین، عدالت در برنامه‌ریزی شهری در حوزه‌های گوناگون فردی و اجتماعی، کاربرد گسترده‌ای یافته است که به وسعت دامنه مباحث عدالت‌محوری می‌انجامد. مطالعه پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه عدالت‌محوری در برنامه‌ریزی شهری گواه این است که برنامه‌ریزان نمی‌توانند بدون اطلاع از مبانی سیاسی-فلسفی نظریه‌های مرتبط با عدالت، یک نظریه را انتخاب کنند و یا براساس آن، اقدامی انجام دهند. مکتب‌ها و رویکردهای مختلف سیاسی-فلسفی، عدالت را به شکل‌های مختلفی تعریف کرده‌اند که حتی گاهی همسو با یکدیگر نیز به‌نظر نمی‌رسند (داداش‌پور و الوندی‌پور، ۱۳۹۵، ۷۶-۷۸).



فصلنامه علمی - پژوهشی

۷

گونه‌شناسی مفهومی
عدالت در ...



نمودار شماره (۳). ابعاد معرفت‌شناختی نظریه‌های عدالت‌محور در برنامه‌ریزی شهری
(منبع: نگارندگان)

1. Lynch
2. Rawls
3. Soja
4. Campbell



همچنین از آنجاکه برنامه‌ریزی شهری اصولاً مقوله‌ای سیاسی است (فریدمن^۱، ۱۳۸۷، ۱۲)، نمی‌توان از تأثیر آن بر منافع عمومی و در نتیجه ارتقا یا افول عدالت در سطح جامعه غافل شد و به همین سبب، اگر برنامه‌ریز بخواهد اقدامی عادلانه انجام دهد، ناگزیر از دانستن مفهوم عدالت است. برنامه‌ریزان شهری نه تنها مشروعیت لازم برای پرداختن به مقوله فلسفی عدالت را دارند، بلکه حتی موظف هستند که پیش از طرح هر نظریه‌ای از عدالت، زمینه فلسفی آن نظریه را بشناسند و با مقایسه نظریه‌های مختلف، نظریه‌ای را که با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه همسویی بیشتری دارد، انتخاب کنند (شکوهی، ۱۳۹۳، ۱۳)؛ از این رو تأمل درباره عدالت، در گوه‌ر خود، پژوهشی میان‌رشته‌ای است. کاوش علمی در حوزه اخلاق، حقوق، علوم اجتماعی و فلسفه سیاسی از جنبه‌هایی با موضوع عدالت مرتبط می‌شود. تمرکز این شاخه‌های متنوع دانش، از نظر اهداف و روش تحقیق، مانع پیوند و دادوستد احتمالی دستاوردهای این حوزه‌های معرفتی در کار عدالت‌پژوهی نیست و احتمال برقراری چنین ارتباطی، اقتضا می‌کند که کاوش در مقوله عدالت، در هریک از این حوزه‌ها، نیم‌نگاهی به رهاورد پژوهشی حوزه‌های دیگر نیز داشته باشد (واعظی، ۱۳۹۳، ۲۶).

میان‌رشته‌ای بودن عدالت‌محوری در برنامه‌ریزی شهری، تنها در پیوند بی‌واسطه میان رهاورد حوزه‌های دانش درباره عدالت خلاصه نمی‌شود، بلکه فراتر از آن است و باید در چارچوب ارتباط گسترده برخی شاخه‌های دانش با یکدیگر بررسی شود. این مبحث نه تنها با فلسفه سیاسی و علوم اجتماعی پیوند خورده است، بلکه در موارد متعددی بر پیش‌فرض‌های متمایز یکی و انسان‌شناختی خاصی استوار می‌شود که در حوزه‌های معرفتی دیگری مانند فلسفه و فلسفه اخلاق، باید به آن مبانی و پیش‌فرض‌ها رسیدگی شود؛ از این رو برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور از طیف گسترده‌ای از نظریه‌ها و اقدامات حوزه‌های علمی گوناگون کمک می‌گیرد که با تخصص‌گرایی افراطی نمی‌توان گره از آن گشود. تخصص‌گرایی از ویژگی‌های بارز پژوهش‌های دانشگاهی در دوران معاصر است. این رویکرد اگرچه برای علوم تجربی برکت‌ها و فوایدی داشته است، اما در برخی مباحث و موضوعات، نظیر عدالت‌پژوهی در برنامه‌ریزی شهری، مایه تشنگی بیشتر و ابهام‌زایی شده است (واعظی، ۱۳۹۳، ۲۷)؛ از این رو لازم است که ماهیت چندوجهی و التقاطی عدالت‌محوری در مطالعات شهری و نظریه‌هایش به‌طور گسترده‌ای تفسیر می‌شود. در این راستا گونه‌شناسی، چارچوب و درکی عمومی از عرصه موضوع مورد بحث و تاریخ تکوین ایده‌ها و تجربه‌های آن - ورای تعابیر تصادفی - به دست می‌دهد؛ بنابراین گونه‌شناسی‌ها برای کسانی که به این موضوع توجه دارند، اگر ضروری نباشند، سودمندند. مبحث عدالت‌محوری در شهر نیز

1. Friedmann

نیازمند چنین نگاهی است. بنابر گفته ایفتاشل، گونه‌شناسی از طریق گروه‌بندی نظام‌مند مفاهیم مرتبط، دریافت‌های نادرست از موضوع را اصلاح کرده و نظریه‌پردازی را از طریق تحدید اجزای عمده و محوری موضوع برای تحقیق بیشتر، تسهیل می‌کند (ایفتاشل^۱، ۱۹۸۹، ۳) و همچنین نقش مهمی در کمک به درک پیامدهای کاملاً متفاوت ایده‌ها و نظریه‌ها دارد.

روش پژوهش

پارادایم فلسفی حاکم بر این مقاله از نوع تفسیری-استفهامی است که پژوهشگر از طریق تعامل با موضوع مورد پژوهش، به شناخت آن دست می‌یابد. پژوهش پیش رو کیفی و از نوع پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی است که هدف آن، توصیف کردن شرایط و پدیده‌های مورد بررسی است (بازرگان هرندی، ۱۳۹۴، ۳۲). همچنین از آنجاکه در این مقاله کوشش می‌شود نوعی سنخ‌شناسی مفهومی از نظریه‌های برنامه‌ریزی عدالت محور ترسیم و تبیین شود، راهبرد پژوهش، مطالعه ثانویه از نوع فرانتزیه^۲ انتخاب شده است. این نوع مطالعات، جایگاه برجسته‌ای در پژوهش‌های توصیفی داشته و هدف از آن، مطالعه نظریه‌های موجود است. درحالی‌که نظریه، درباره جهان واقعی است، فرانتزیه، نظریه‌پردازی درباره آن نظریه‌ها است. فرانتزیه را می‌توان به‌عنوان فلسفه نظریه به‌شمار آورد؛ مجموعه اساسی‌ای از عقاید در پیوند با اینکه چگونه باید در مورد پدیده‌های مورد نظر در یک حوزه خاص اندیشید و آن‌ها را بررسی کرد. فرانتزیه به‌عنوان یک روش، موجب درک عمیق نظریه می‌شود (ریتزر^۳ و همکاران، ۲۰۰۶، ۴۴۵).

لازم به ذکر است که فرانتزیه، ۳ سطح را دربر می‌گیرد. مقاله پیش رو مبتنی بر سطح نخست از فرانتزیه، یعنی مطالعه و دستیابی به درک عمیق‌تر از نظریه، نظریه‌پردازان و زمینه‌های اجتماعی نظریه‌ها و نظریه‌پردازان است (کریج و مولر^۴، ۲۰۰۷، ۵۵). روش‌های گردآوری و تحلیل داده‌ها نیز متناسب با راهبرد پژوهش متن‌پایه انتخاب شده و از شیوه‌های اسنادی چون گونه‌شناسی موضوعی، مرور نظام‌مند به‌همراه تحلیل تماتیک استفاده شده است. گونه‌شناسی‌های موضوعی، عنصر رایج پژوهش‌های نظری هستند، زیرا چارچوب جامع و مانعی را برای توصیف پدیده‌های پیچیده اجتماعی فراهم می‌کنند (دانایی‌فرد، ۱۳۹۲، ۱۴). در این روش، عناصر مختلف براساس محور موضوعی که مطلوب پژوهشگر است، طبقه‌بندی می‌شوند. انتخاب نوع محور می‌تواند اطلاعات

1. Yiftachel
2. meta theory
3. Ritzer
4. Craig & Muller



متفاوتی را تولید کند. درحقیقت ارزش یک گونه‌شناسی یا طبقه‌بندی به نوع تقسیم‌گری است که انتخاب می‌شود (بیلی^۱، ۱۹۹۴، ۱۲). مرور نظام‌مند نیز به مطالعه کلان، جامع، تفسیر، و تحلیل متن‌هایی می‌پردازد که به یک موضوع خاص مرتبط هستند (وفایان و منصوریان، ۱۳۹۳، ۸۶). تحلیل تماتیک نیز نوعی تکنیک پژوهشی غیرواکنشی و غیرمداخله‌ای از روش‌های عمده مشاهده اسنادی است که به برجسته کردن و بیان نظام‌مند نکاتی می‌پردازد که به‌طور پراکنده در مجموعه‌ای از متن‌ها درباره محورهای موضوعی پژوهش و مقوله‌های آن مطرح شده‌اند. به سخن دیگر، این نوع تحلیل به دنبال الگویابی در داده‌ها است (محمدپور، ۱۳۹۲، ۶۷).

چارچوب تحلیل پژوهش

چارچوب تحلیل پژوهش از دو مرحله اساسی تشکیل شده است. در مرحله نخست، پژوهشگران تلاش کرده‌اند، براساس مطالب ارائه‌شده در بخش‌های پیشین، گونه‌های موجود در برنامه‌ریزی شهری را مطالعه و بررسی کرده و گونه منتخب را استخراج کنند. همان‌گونه که در بخش روش پژوهش اشاره شد، از ویژگی‌های اصلی یک گونه‌شناسی مناسب، استفاده از محورهای موضوعی است که بتوانند به‌طور کامل عرصه‌های موردنظر را از یکدیگر متمایز و نکات مشترک گونه‌ها را بیان کنند. اگر این محورها به‌طور دقیق انتخاب نشوند، به‌خوبی نمی‌توانند ربط و نسبت، شباهت‌ها و اختلافات نظریه‌های گوناگون را ترسیم کنند؛ عنصر مهم در ارزیابی یک گونه‌شناسی، تحقق نسبی این هدف خواهد بود (تراب‌زاده جهرمی و سجادیه، ۱۳۹۰، ۷۰)؛ بنابراین کوشش شد از طریق واکاوی گونه‌شناسی‌های موجود در ارتباط با نظریه برنامه‌ریزی، مناسب‌ترین گونه‌شناسی در پاسخ به هدف اصلی این مقاله (ریشه‌شناسی و سنخ‌شناسی مفهومی نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور) انتخاب شود. در این راستا تا اوایل دهه ۱۹۸۰ گونه‌شناسی مسلط نظریه برنامه‌ریزی^۲ از دیدگاه فالودی (۱۹۷۳) نشئت گرفته بود که رویکردی بر پایه تمایز بین نظریه محتوایی و رویه‌ای ارائه داده بود. در گونه‌شناسی فالودی، فرایندها و روش‌ها، ابزار و حیطه کاری برنامه‌ریزی و برنامه‌ریز به‌شمار می‌آمدند؛ از این‌رو برنامه‌ریزی، زیر سلطه دیدگاه‌های اثبات‌گرایانه‌ای درآمد که فرایند را بالاتر از جوهره یا واقعیت برنامه‌ریزی قرار داده بودند (آلمندینگر^۳، ۲۰۰۲ الف، ۲۴)، «اما از اوایل دهه ۱۹۸۰ نظریه برنامه‌ریزی با توجه به تحول



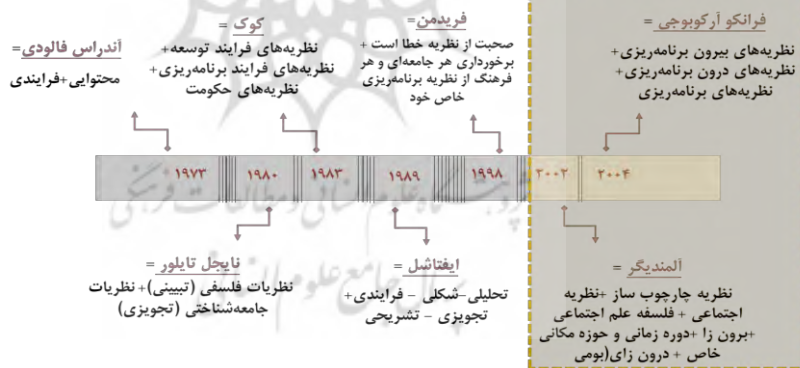
فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۰

دوره نهم
شماره ۲
بهار ۱۳۹۶

1. Bailey
2. planning theory
3. Allmendinger

پدیدآمده در برخی زمینه‌ها مانند چشم‌اندازهای نئولیبرال و انتخاب عمومی برنامه‌ریزی پسامدرن، نئوپراگماتیسم، رویکردهای اقتصاد سیاسی و برنامه‌ریزی مشارکتی در وضعیتی بسیار متفاوت با گذشته قرار گرفت» (آلمندینگر، ۲۰۰۲، ب، ۷۸). در نتیجه پس از آن گونه‌شناسی‌هایی توسط افرادی چون تایلور (۱۹۸۰)، کوک (۱۹۸۳) و ایفتاشل (۱۹۸۹) ارائه شد که امکان استنباط عمیق‌تری را فراهم کرد؛ اما همچنان در پس‌گونه‌های ارائه‌شده، دو دسته نظریه‌های محتوایی و فرایندی، با پذیرش عدم سلطه یکی بر دیگری، تثبیت شده بودند. با آغاز دهه ۱۹۹۰، دیدگاه پسامدرن، در علوم اجتماعی نفوذ و غلبه قابل توجهی یافت. فیلیپ آلمندینگر از موضع یک نظریه‌پرداز پسامدرن، اثبات‌گرایی را در علوم اجتماعی رد کرد. او از طبقه‌بندی نظریه‌های برنامه‌ریزی و تفکیک میان نظریه جوهری و فرایندی که توسط فالودی ارائه شد، به شدت انتقاد کرد. او این‌گونه استدلال می‌کرد که همه نظریه‌ها کم‌وبیش هنجاری هستند، پس نمی‌توان آن‌ها را به‌طور انتزاعی فهمید، بلکه نظریه‌ها در بستر شرایط زمانی و مکانی فهمیده شده و به‌کار می‌روند (اجلالی و همکاران، ۱۳۹۱، ۷۷). در ادامه نیز آرکوبوچی^۱ در سال ۲۰۰۴ دسته‌بندی خود از نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری را در قالب ۳ دسته نظریه‌های بیرون برنامه‌ریزی، نظریه‌های درون برنامه‌ریزی و نظریه‌های برنامه‌ریزی ارائه کرد.



نمودار شماره (۴). گونه‌شناسی‌های موجود نظریه برنامه‌ریزی شهری

(منبع: نگارندگان)

همان‌گونه که از توضیحات بالا نیز برمی‌آید، گونه‌شناسی فالودی نگاه غیرسیاسی و تکنیکی به برنامه‌ریزی داشته و جنبه هنجاری و ارزشی کم‌رنگی برای نظریه‌های برنامه‌ریزی قائل شده



است. در گونه‌بندی‌های ارائه‌شده توسط تایلور و کوک نیز مشکلاتی مانند تداخل گونه‌ها، بومی نبودن، غفلت از برخی مبادی فلسفی، و نگرش تک‌ساختی یا دوساختی به نظریه‌ها قابل مشاهده است. ایفتاشل نیز دیدگاه خطی و پیش‌رونده‌ای در نظریه برنامه‌ریزی داشته و از مبادی فلسفی اجتماعی و سیاسی غفلت کرده است. آرکوبوچی نیز تلاش کرده است که همه اندیشه‌هایی را که به نوعی به برنامه‌ریزی ارتباط پیدا می‌کردند و به همه مبانی فکری که به نظر او دیدگاه‌های مرتبط با برنامه‌ریزی بر آن استوار هستند، توجه کند، اما گونه‌شناسی او در سطح کلان باقی مانده است؛ بنابراین همان‌گونه که مشاهده می‌شود، این گونه‌شناسی‌ها فاقد صفت‌های جامعیت و مانعیت هستند و نمی‌توانند به‌طور کامل ما را در رسیدن به هدف این مقاله یاری رسانند. گونه‌شناسی آلمندینگر نیز با در نظر گرفتن شرایط تاریخی و اجتماعی و ارزش‌هایی که پشت سر نظریه‌ها قرار دارد، به نفوذ و تأثیر ارزش‌ها، قدرت و شرایط حاکم بر شناخت نظریه‌ها پرداخته است. در این الگوواره بنابر گفته آلمندینگر: «نظریه چارچوب‌ساز است که تعیین می‌کند چه نظریه اجتماعی، چه فلسفه علم اجتماعی و کدام نظریه برون‌زا با میانجی‌گری دوره زمانی و حوزه مکانی خاص نظریه درون‌زا، برنامه‌ریزی معینی را به‌وجود آورد» (اجلالی و همکاران، ۱۳۹۱، ۸۳)؛ بنابراین با توجه به جایگاه و ویژگی‌های مطالعات مربوط به عدالت محوری در برنامه‌ریزی شهری و ویژگی چندرشته‌ای بودن این نظریه‌ها، قالب و ساختار گونه‌شناسی ارائه‌شده توسط فیلپ آلمندینگر برای سنخ‌شناسی نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور انتخاب شد تا با شناخت دستگاه‌های ارزشی هر نظریه و تجزیه و تحلیل عناصر آن، پژوهشگر را از مقام نخست توصیف به عرصه عمیق‌تر تجویز، راهنمایی کرده و امکان قضاوت و حکم دادن درباره حقانیت یا باطل بودن اجزای مختلف نظریه‌ها را فراهم می‌کند. مزیت دیگر این گونه‌شناسی، امکان طرح جنبه‌های مغفول نظریه برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور به صورت منطقی است و تحلیلی جامع از پایه‌های فلسفی نظریه ارائه می‌دهد. همچنین از آنجاکه در حوزه آرای عدالت محوری در مطالعات شهری نیز دیدگاه‌های رقیبی خودنمایی می‌کنند که هر یک استدلال‌ها و پیشینه‌های علمی-فلسفی و گاه سیاسی-اجتماعی خود را دارند و در چنین مطالعه‌ای نمی‌توان از هیچ‌یک از آن‌ها غفلت کرد، استفاده از این گونه‌شناسی در قالبی نظام‌مند، نظریه‌های مرتبط و مؤثر بر آرای عدالت محوری در شهر را بازتعریف می‌کند. این امکان نیز فراهم است که در صورت مطرح شدن نظریه‌ای جدید، بتوان به راحتی در کنار سایر نظریه‌ها آن را تحلیل کنیم؛ به نوعی که بستری مناسب برای تولید نظریه بومی با بسط نظریه‌های عدالت‌محور بر گونه‌شناسی آلمندینگر فراهم می‌شود.



نمودار شماره (۵). برخی از مهم‌ترین نظریه‌های عدالت‌محور در برنامه‌ریزی شهری
(منبع: نگارندگان)

در ادامه و در قالب مرحله دوم، کوشش شد به منظور کاربست گونه‌شناسی منتخب، برای تبیین چگونگی سنخ‌شناسی نظریه‌های عدالت‌محوری (با ابعاد متفاوت اجتماعی، سیاسی، و فلسفی) در برنامه‌ریزی شهری، نظریه‌های پرکاربرد در این حوزه بین‌رشته‌ای جمع‌آوری و بررسی شوند. لازم به ذکر است که این نظریه‌ها به‌عنوان مورد پژوهش در راستای هدف این مقاله انتخاب شده‌اند و این امکان وجود دارد که نظریه‌های مرتبط دیگری نیز که مبتنی بر سنخ‌شناسی انجام شده در این مقاله باشند، در این گونه‌شناسی وارد شده و در قالب یکی از محورهای موضوعی این الگوواره تبیین شوند.^۱ بر این مبنای استفاده از تکنیک مرور نظام‌مند، از منابع آرشیوی به‌عنوان واحدهای پژوهشی استفاده شده است.^۲ این مستندات شامل پژوهش‌های انجام شده پیشین در زمینه عدالت‌محوری در برنامه‌ریزی شهری بوده است. مستندات آرشیوی با بررسی طرح‌های پژوهشی و پایان‌نامه‌های دانشجویی و مقاله‌های علمی پژوهشی منتشر شده در پایگاه‌های معتبر علمی جمع‌آوری شده‌اند.

۱. هدف اصلی این مقاله ارائه الگوی برای سنخ‌شناسی اصولی و منطقی از نظریه‌های عدالت‌محور در مطالعات برنامه‌ریزی شهری بوده است؛ از این‌رو این مقاله نظریه‌محور است و می‌کوشد با تمرکز بر دیدگاه‌ها و آرای برخی اندیشمندان صاحب‌نام در این عرصه، زوایای بحث را آشکارتر کند. همچنین لازم به ذکر است که نظریه‌های مطرح‌شده در این مقاله، بخشی گزینش شده از کل آرای موجود درباره عدالت و شهر هستند و هرگز مدعی کاربرد تمام نظریه‌های مطرح‌شده در این‌باره نبوده‌ایم، بلکه امیدواریم در آینده شاهد تلاش‌های علمی در این زمینه برای تقویت گونه‌شناسی ارائه‌شده از آرای عدالت‌محوری در این مقاله باشیم.

۲. کتاب‌شناسی این اسناد در فهرست منابع آورده شده است.



لازم به ذکر است که تمام مستندات، بدون نمونه‌گیری و در حد دسترسی پژوهشگران، بررسی شده‌اند. نتیجه این کار، دسترسی به نظریه‌های عدالت‌محور رکابرد در حوزه برنامه‌ریزی شهری بود. همچنین با توجه به این نکته که پژوهش‌های عدالت‌محور از طیف گسترده‌ای از نظریه‌ها و اقدامات حوزه‌های علمی مختلف کمک می‌گیرند، نزدیک به ۳۰ دیدگاه و نظریه پرکاربرد در مطالعات برنامه‌ریزی شهری شناسایی و ارزیابی شدند. لازم به یادآوری است که در بین این نظریه‌ها از نظریه‌های عام فلسفی گرفته تا اندک نظریه‌های تخصصی برنامه‌ریزی شهری مانند نظریه شهر عدالت‌محور، قابل مشاهده هستند که این امر خود، چستی مفهوم عدالت را در پژوهش‌های داخلی مخدوش کرده است.

در پایان نیز کوشش شد که مطابق روش تحلیل در پژوهش‌های کیفی و با بهره‌گیری از تکنیک تحلیل تماتیک و مبتنی بر محورهای موضوعی گونه‌شناسی منتخب، گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل و تفسیر یافته‌ها به صورت هم‌زمان صورت گیرد.

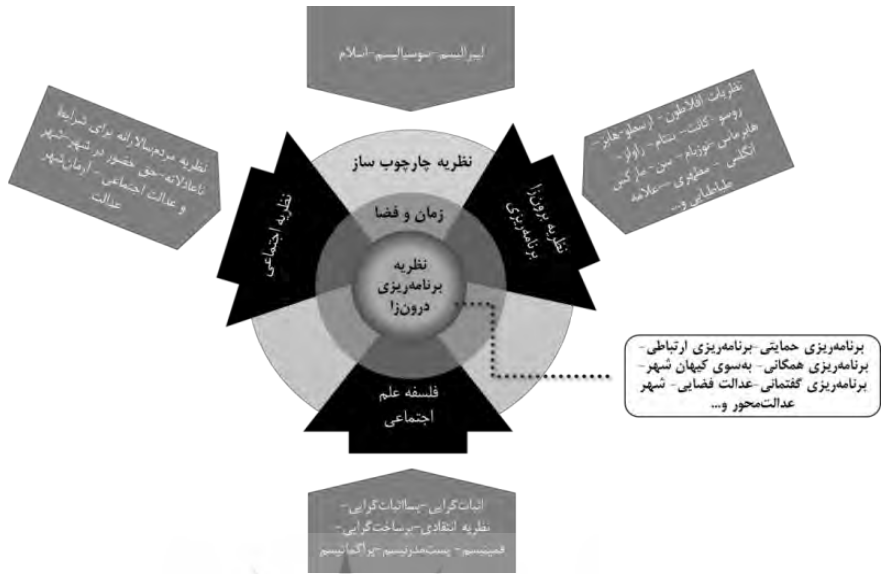
یافته‌های پژوهش؛ بسط گونه‌شناسی منتخب

در ادامه به بسط گونه‌شناسی منتخب در حوزه عدالت‌محوری در برنامه‌ریزی شهری با توجه به نقش میان‌رشته‌ای مطالعات مربوط به عدالت‌محوری پرداخته شده است؛ از این رو هریک از محورهای موضوعی موجود در گونه منتخب آلمندینگر از منظر تبیین مفهومی و سنخ‌شناسی نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور، تبیین شدند. الگوواره پیشنهادی، نشان‌دهنده خط سیر حوزه‌های نظری و معرفتی تأثیرگذار بر نظریه‌های عدالت‌محور در برنامه‌ریزی است. همچنین بر این امر تأکید می‌کند که دو عامل زمان و مکان نیز در تبیین و شناخت اصیل از هریک از این نظریه‌ها تعیین‌کننده هستند. لازم به ذکر است که به منظور درک بهتر این الگوی مفهومی، ارجاعاتی به نظریه شهر عدالت‌محور^۱ سوزان فاینستاین (۲۰۱۰) در ذیل هریک از محورهای موضوعی انجام شد. نظریه شهر عدالت‌محور، از پرقدردترین نظریه‌های درون‌زا درباره عدالت است که دربرگیرنده سه معیار دموکراسی، تنوع و برابری^۲ به صورت هم‌زمان بوده و بر طرح مفهوم عدالت در فرایند برنامه‌ریزی و به‌عنوان محصول آن، تأکید دارد^۳ (فاینستاین، ۲۰۱۴، ۱).

1. just city

2. democracy, diversity & equity

۳. لازم به ذکر است که شهر عدالت‌محور از نظریه‌های داغ (Hot Paper) در حوزه برنامه‌ریزی شهری بوده و در چند سال اخیر نیز رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های فراوانی در ایران، مبتنی بر این نظریه انجام شده‌اند، اما متأسفانه اغلب این پژوهش‌ها به صورت پراکنده و عمدتاً کمی محور به این موضوع پرداخته‌اند.



نمودار شماره (۶). گونه شناسی آرای عدالت محوری در برنامه ریزی شهری

(منبع: نگارندگان)

نظریه چارچوب ساز عدالت محوری^۱

نظریه های چارچوب ساز پایه ای ترین بستر را در فهم نظریه های برنامه ریزی درون زای عدالت محور تشکیل می دهند. این گونه نظریه ها به تعبیر آلمندینگر همان دیدگاه های شناخت شناسانه یا گفتگویی هستند که با واژه هایی مانند پارادایم یا مجموعه مفهومی به آن ها می شود و در حقیقت، نوعی جهان بینی کلی هستند که به موضوع های مختلف توجه دارند. در واقع نظریه های چارچوب ساز، بین فلسفه علم اجتماعی، نظریه اجتماعی و نظریه های برون زای برنامه ریزی، پیوند ایجاد می کنند (آلمندینگر، ۲۰۰۲، ب، ۹۱). بر این اساس، در تطبیق نظریه های عدالت محور با گونه شناسی آلمندینگر، پارادایم های عمده فلسفی سیاسی موجود جهان، به عنوان زمینه کلی این نظریه ها شناخته می شوند. انسان ها همواره بر مبنای ادراک خود از وقایع عمل می کنند و نظریه های چارچوب ساز در قالب پارادایم های سیاسی، بر بخش عمده ای از پندارها و ادراک های افراد تأثیر گذار هستند؛ بنابراین، رصد جهت گیری های پارادایمی جوامع، ارزش قابل توجهی در پیش بینی رفتار سیستم های برنامه ریزی آن ها در جهان آینده خواهد داشت، زیرا هر پارادایم سیاسی، مفهوم ویژه ای از عدالت را در نظر می گیرد و سیستم برنامه ریزی خود را بر مبنای آن تجویز می کند (پورعزت، ۱۳۸۲، ۲۲).

1. framing theory





همواره تأثیر پارادایم‌های فلسفه سیاسی بر مکتب‌های نظری شهرسازی عدالت‌محور، دارای اهمیت بوده است. تا جایی که می‌توان گفت، احتمالاً در هر برهه‌ای از زمان، شکل‌گیری این پارادایم‌ها، تا حد قابل توجهی از مراتب اجماع صاحب‌نظران این حوزه علمی در مورد مفاهیم فلسفی عدالت تأثیر می‌پذیرد؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان تأثیر مفهوم سوسیالیستی عدالت را بر حمایت از برنامه‌ریزی مبتنی بر برابری و تأثیر مفهوم لیبرالی عدالت را بر نظریه شهر عدالت‌محور، انکار کرد؛ از این رو با توجه به مطالعه نظام‌مند انجام‌شده در بخش پیشینه این مقاله، از سه مکتب عمده فلسفه سیاسی لیبرالیسم، سوسیالیسم و اسلام در الگوواره پیشنهادی بهره گرفته شد. به‌عنوان مثال، مفهوم شهر عدالت‌محوری که توسط سوزان فاینستاین ارائه شده، مبتنی بر چارچوب نظری ای است که به‌طور مؤثری جهت‌یافته از پارادایم سیاسی «لیبرال-دموکراسی» است و تا پایان نیز در ترسیم تخصصی شاخص‌های عدالت‌محوری در برنامه‌ریزی شهری، بر این پارادایم تأکید می‌کند. از اینجاست که فاینستاین تفاوت نظریه شهر عدالت‌محور خود را با سایر نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور، مشخص می‌کند. فاینستاین به گفته خود، الگوی لیبرال موجود در جوامع غربی را به‌عنوان پارادایم مسلط می‌پذیرد و سعی در اصلاح این الگو دارد. عدالت در پارادایم لیبرال، حق حیات و زندگی آزاد برای همه معنا می‌شود؛ از این رو آرمان سیاسی لیبرالیسم، آزادی است، درحالی‌که در اسلام، عدل بر مبنای حق تعریف شده و عدل و حق، مترادف و همراه یکدیگر فرض شده‌اند (داداش‌پور و همکاران، ۱۳۹۴، ب، ۷۶). به بیان دیگر این مکتب، عدالت را ایجاد توازن اجتماعی برای تحقق تکامل و تعالی انسان در مسیر توحید تعریف می‌کند (پورعزت، ۱۳۸۲، ۲۲). اسلام، عدالت توزیعی، استحقاقی، برابری فرصت‌ها، و... را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و آن‌ها را با هم، دارای معنا تلقی می‌کند. در اسلام، عدالت، به‌طورکامل استحقاقی نیست، زیرا در این صورت، به افرادی که توان کار نداشته یا از استعداد بالایی برخوردار نباشند، ظلم می‌شود و درعین حال، کاملاً توزیعی نیست، زیرا در این صورت نیز تفاوت بین افراد تلاش‌گر و بیکار مشخص نمی‌شود؛ ترکیبی از این دو نیز نیست، زیرا به شرایطی که انسان‌ها در آن رشد کرده‌اند هم توجه دارد و می‌کوشد برای همگان فرصت‌های برابری برای پیشرفت فراهم کند (داداش‌پور و همکاران، ۱۳۹۴، ب، ۸۵-۸۰).

نظریه برون‌زای عدالت‌محور^۱

نظریه‌های برون‌زا، شامل نظریه‌هایی می‌شوند که هرچند به‌طور مستقیم به برنامه‌ریزی شهری مربوط نمی‌شوند، اما در زمینه فضای سیاست‌گذاری دارای اهمیت هستند. نظریه‌های برون‌زا درک

1. exogenous theory

کلی ای از جامعه فراهم نمی‌آورند، بلکه بر عنصر خاصی از جامعه متمرکز می‌شوند (آلمندینگر، ۲۰۰۲ ب، ۹۱). با توجه به این توضیحات، اندیشه‌های بنیادین عدالت از یونان باستان تا متفکران معاصر، در سیر گونه‌شناسی نظریه‌های شهر عدالت‌محور، در زمره نظریه‌های برون‌زا قرار می‌گیرند. این نظریه‌ها و اندیشه‌ها توسط متفکرانی از حوزه‌های فکری فلسفی مختلف در مورد مفهوم عدالت و عدالت اجتماعی ارائه شده‌اند؛ از این رو تشخیص نظریه‌های برون‌زای تأثیرگذار بر هریک از نظریه‌های برنامه‌ریزی عدالت‌محور، در شناخت بهتر نظریه و معیارهای شکل‌دهنده مفهوم عدالت در آن و اقتضاهای لازم برای کاربردی مفهوم عدالت، حیاتی است. در این راستا با مطالعه مروری انجام‌شده با این محور موضوعی، نظریه‌های افرادی چون هابز، روسو، کانت، بنتام، مارکس، انگلس، راولز، هابرماس، نوسبام، سن، مطهری، و علامه طباطبایی به‌عنوان نظریه‌های پرکاربرد در این محور شناسایی شد.

عدالت از منظر فلاسفه کلاسیک مانند افلاطون، آرمانی نهایی است که تنها در گرو حکومت دانشمندان و حکما دست‌یافتنی است و بر مبنای عدالت افلاطونی هر کس باید در جایی قرار گیرد که طبیعت، او را در آنجا قرار داده است، اما ارسطو عدالت را توزیعی دیده و اعتقاد دارد که امتیازهای موجود در جامعه باید بین همه افراد به تناسب شایستگی‌هایشان توزیع شود. ذیل اندیشه فلسفه سیاسی لیبرال و لیبرال دموکراسی نیز نظریه افرادی چون هابز، روسو، کانت، بنتام، راولز، هابرماس، نوسبام، و سن مطرح است. عدالت از منظر بنتام، مساوات‌طلبی و فایده‌گرایی است (بیشترین منفعت برای بیشترین افراد)؛ روسو، عدالت را قراردادی می‌داند؛ هابز، اصرار دارد که دولت باید با افسار عدالت، منافع خصوصی سرکش را مهار کند؛ کانت عدالت را یک امر اخلاقی می‌داند؛ راولز، هابرماس، مارتا نوسبام، و آمارتیا سن با ارائه نظریه‌هایی که بر ساختار اقتصاد سیاسی لیبرالیسم مبتنی هستند، عدالت را بر مبنای آزادی و گفتمان اخلاقی مساوات و انصاف فهم می‌کنند؛ جان راولز به شیوه کانت در مورد مفهوم عدالت، جهان‌وطن بوده و استدلال می‌کند که افراد از حق برابر در آزادی‌های پایه برخوردارند و نابرابری‌ها در جایی که ضرورت دارد، باید به نفع محروم‌ترین افراد توزیع شوند. رویکرد قابلیت‌های سن و نوسبام نیز با اتخاذ موضع هنجاری مبتنی بر فرصت‌های غیرقابل مبادله برای هر شخص معنا می‌شود. مارکس و پیروانش نیز عدالت را براساس مساوات اقتصادی و اجتماعی تعریف می‌کنند (داداش‌پور و همکاران، ۱۳۹۴ الف، ۶۲).

در تفکر نظریه‌پردازان اسلامی، عدالت از اصول دین بوده است. آنچه در بحث عدالت در بین اندیشمندان اسلامی مهم است، تساوی هریک از افراد در برابر قانون و برخورداری یکسان آن‌ها از امکانات جامعه و لزوم رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های مساوی است؛ به‌گونه‌ای که علامه





طباطبایی، قانون را مبنای عدالت دیده و شهید مطهری، ظرفیت را مبنای عدالت تعریف می‌کند. شهید مطهری برای عدالت اجتماعی سه تعریف ارائه می‌دهد: ۱. تساوی همه افراد در برابر قانون؛ ۲. اگر افراد در شرایطی ناهمسان هستند، قانون نباید در مورد آنها یکسان عمل کند؛ ۳. اصالت اجتماع و ایجاد توازن اجتماع (مرصوصی، ۱۳۸۶، ۱۱۹). بنابراین همان‌گونه که از سنخ‌شناسی مطالب ارائه‌شده در بالا مشخص است، نظریه‌های برون‌زای عدالت محور در برنامه‌ریزی شهری ذیل سه مکتب عمده فلسفه سیاسی لیبرالیسم، سوسیالیسم و اسلام طرح شده و ادامه یافته‌اند.

برداشت‌های فلسفی علم اجتماعی^۱

آنچه یک پژوهش علمی را از یک پژوهش غیرعلمی جدا می‌کند و موجب اعتبار و یا بی‌اعتباری آن می‌شود، روش‌شناسی پژوهش است. بسیاری از مشکلات و چالش‌های اساسی به‌ویژه در مطالعات میان‌رشته‌ای مانند عدالت، ناشی از ابهام روش‌شناختی آن‌ها است (اصغری، ۱۳۹۴، ۱۰۵). یکی از اهداف اصلی در هر گونه‌شناسی، شناخت دستگاه‌های ارزشی و روشی هر نظریه و تجزیه و تحلیل عناصر آن است. این هدف ما را از مقام نخست توصیف، به عرصه عمیق‌تر تجویز راهنمایی کرده و امکان قضاوت و حکم دادن درباره حقانیت یا باطل بودن اجزای مختلف نظریه‌ها را فراهم می‌کند. ناگفته پیداست که هر نظریه‌ای از پایه‌های اصلی‌ای تشکیل شده است که دستیابی به مقصد یادشده، مستلزم اکتشاف و شناخت این پایه‌ها است. از جمله این پایه‌ها می‌توان به ارکان هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و روش‌شناختی اشاره کرد که این موارد در گونه‌شناسی آلمندینگر در قالب برداشت‌های فلسفی-علمی-اجتماعی تعریف شده‌اند. طبیعی است که در مباحثی مانند عدالت محوری در شهر، توجه به این عناصر، شناختی بایسته، عمیق و همه‌جانبه را در اختیار پژوهشگران خواهد گذاشت. در مطالعات انجام‌شده، این برداشت‌ها با عنوان‌های کلی اثبات‌گرایی، پسااثبات‌گرایی، نظریه انتقادی، برساخت‌گرایی، فمینیسم، پست‌مدرنیسم، و پراگماتیسم شناخته می‌شوند و می‌توان آن‌ها را پیش‌فرض‌های فلسفی دانست که پشت سر نظریه‌های اجتماعی و درون‌زای عدالت محور قرار دارند. به گفته نیومن، علم یک نهاد اجتماعی و طریقی است که در آن، معرفت علمی تولید می‌شود. در این دیدگاه، علم، یک سیستم تولید معرفت است. معرفت علمی متکی بر برخی مبانی فلسفی و پارادایمی است که در صدد ورود به واقعیت تجربی است. به سخن دیگر، در هر معرفت علمی، پیش‌فرض‌های فلسفی و پارادایمی معینی وجود دارد که براساس آن‌ها شیوه ورود به واقعیت خروج از آن روشن می‌شود (ایمان، ۱۳۸۸، ۱۷-۵).

1. social scientific philosophical understandings

ارائه نظریه‌ای درباره عدالت بدون توجه به تبیین مبانی فلسفی، موجب انحراف در نظریه‌ها و یا بروز تناقض‌هایی در آن‌ها خواهد شد. از سوی دیگر، استنباط از نظریه در اجرا و شناخت اقتضاها، آن، بدون در نظر گرفتن مبانی فلسفی و هستی‌شناسانه، ممکن است به استخراج روش‌ها یا شاخص‌هایی معارض با ماهیت نظریه منجر شود و هدف آن را تأمین نکند؛ از همین رو در مباحث سنخ‌شناسی مربوط به عدالت، لازم است بسترهای معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی هریک از نظریه‌های ارائه‌شده به دقت بررسی شوند؛ به‌عنوان مثال، فاینستاین در بسط شهر عدالت محور خود در قالب اندیشه سیاسی لیبرال‌دموکراسی، موضع فلسفی پسااثبات‌گرایی و نظریه انتقادی را به کار می‌گیرد. هستی‌شناسی‌ای که مبتنی بر واقع‌گرایی انتقادی (واقعیت «واقعی») قابل درک، اما ناقص و محتمل) و واقع‌گرایی تاریخی (واقعیت مجازی شکل‌گرفته به‌وسیله ارزش‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و جنسیتی؛ در خلال زمان تبلور یافته) است تا از طریق نقد مبانی نظری موجود در زمینه عدالت، به ارائه راهنمایی برای ارزیابی عدالت به‌عنوان نخستین معیار در سیاست‌گذاری شهری بپردازد.

جدول شماره (۱). موضوع فلسفی-علمی-اجتماعی حاکم بر مبحث عدالت

عنوان پارادایم	هستی‌شناسی	معرفت‌شناسی	روش‌شناسی
اثبات‌گرایی	واقع‌گرایی بومی-واقعیت «واقعی» و قابل درک	ثبوت‌گرایی-عینی‌گرا؛ یافته‌ها حقیقت دارند.	آزمایشی-دستکاری‌کننده؛ تأیید فرضیه‌ها؛ عمدتاً روش‌های کمی
پسااثبات‌گرایی	واقع‌گرایی انتقادی-واقعیت «واقعی» قابل درک، اما ناقص و محتمل	ثبوت‌گرایی-عینیت‌گرایی تعدیل‌شده؛ سنت-اجتماع انتقادی؛ یافته‌ها احتمالاً حقیقت دارند.	آزمایشی-دستکاری‌شده؛ تعدیل‌شده؛ چندگرایی انتقادی؛ ابطال فرضیه‌ها
نظریه انتقادی	واقع‌گرایی تاریخی-واقعیت مجازی شکل‌گرفته به‌وسیله ارزش‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و جنسیتی	مبادله‌ای-ذهنی‌گرا؛ یافته‌های ارزش‌واسط	گفت‌وگویی-جدلی
برساخت‌گرایی	نسبی‌گرایی-محلی و واقعیت‌های برساخته خاص	مبادله‌ای-ذهنی‌گرا؛ یافته‌های برساخته	تأویلی-جدلی
فمینیسم	نسبی‌گرایی جنسیتی، واقعیت جنسیتی‌شده	ثبوت‌گرایفراعینی‌گرا	گفت‌وگویی، تأویلی، جدلی
پست‌مدرنیسم	نسبی‌گرایی افراطی، بازی‌های زبانی و واقعیت، واقعیت‌های متکثر	پایان معرفت‌شناسی، دانش مخدوش، معرفت پراکنده	گفت‌وگویی، کنایه‌ای؛ روش‌های ساختارشکن
پراگماتیسم	واقعیت‌های چندگانه، وحدت هستی‌شناختی	ضدتقابل‌گرا، معرفت‌شناسی چندپارادایمی، هم‌گرایی پارادایمی	روش‌های متکثر، روش‌شناسی ترکیبی

(منبع: محمدپور، ۱۳۹۲)



نظریه اجتماعی عدالت محوری^۱

نظریه‌های اجتماعی برآمده از جامعه‌شناسی هستند و هدفشان فراهم کردن درکی کلی از ماهیت جامعه است. این نظریه‌ها از دیدگاه آلمندینگر به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند (اجلالی و همکاران، ۱۳۹۱، ۸۱): نخست، نظریه‌های ساختارگرایی بالا به پایین (نظریه مردم‌سالارانه برای شرایط ناعادلانه آیریس ماریون یانگ و آرمان‌شهر عدالت جان فریدمن) که بر شناخت نیروهای ساختمان‌سازی که بر فرد تأثیر می‌گذارند، تأکید دارند. در نظریه یانگ، از نظر اجتماعی گونه‌ای از برنامه‌ریزی شهری، عادلانه است که به مبحث تفاوت در فرایندهای تصمیم‌گیری احترام بگذارد؛ دسته دوم، دیدگاه‌های پایین به بالا و تفسیرگرا هستند که قدرت انتخاب و اندیشه فرد (مثل حق حضور در شهر لوفور و شهر و عدالت اجتماعی دیوید هاروی) را مبنا قرار می‌دهند.

این دسته از نظریه‌ها به مسئله شهر به‌عنوان یک مفهوم عام پرداخته و تلاش کرده‌اند به‌صورت کلی، شرایط و زمینه‌های تحقق عدالت در شهر را بررسی کنند. نظریه‌پردازان این بخش، فارغ از اینکه در کدام رشته دانشگاهی تحصیل کرده‌اند، از آنجا که به مسئله عدالت در شهر در کلیت آن پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند مبانی فکری مشخصی برای این موضوع فراهم کنند، در این دسته جای می‌گیرند. نظریه حق حضور در شهر لوفور، دو حق مشارکت و تخصیص فضا را برای شهروندان در بحث عدالت اجتماعی به رسمیت می‌شناسد و هاروی نیز عدالت را اساساً به‌عنوان اصلی می‌داند که برای حل و فصل دعاوی متضاد به‌وجود آمده است. عدالت اجتماعی نیز در واقع کاربرد خاص این اصول برای فائق آمدن بر تعارض‌هایی است که لازمه همکاری اجتماعی برای ترقی افراد هستند (هاروی، ۱۳۷۶، ۱۱۲-۹۹). آنچه در این محور موضوعی و از رهگذر مرور نظام‌مند مطالعات، قابل مشاهده است، طرح نشدن نظریه‌ای رقیب درباره مبحث عدالت اجتماعی، ذیل تعریف عدالت از منظر پارادایم اسلام است. همان‌گونه که در الگوواره نشان داده شده است، دو پارادایم لیبرال و سوسیال به‌عنوان نظریه‌های چارچوب‌ساز موفق شده‌اند اصول عدالت از دیدگاه خود را در قالب نظریه‌های برون‌زا و نظریه‌های اجتماعی بسط دهند، اما اندیشمندان اسلامی از ارائه نظریه‌ای اجتماعی درباره شهر و عدالت اجتماعی در آن، با ویژگی‌های ذکر شده در این بخش، موفق نبوده‌اند؛ به‌عنوان مثال، شهر عدالت محور فاینستاین در این بخش با قبول نظریه عدالت ماریون یانگ تلاش می‌کند شاخص‌هایی را برای تبیین برابری در جوامع لیبرال ترسیم کند و از این‌رو به اموری مانند رابطه بین تنوع و مساوات، تجربه‌های فرهنگی متمایز، تغییرات اجتماعی، تفاوت و یکپارچگی اشاره می‌کند.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۲۰

دوره نهم
شماره ۲
بهار ۱۳۹۶

نظریه درون‌زای عدالت محوری^۱

بر اساس انواع نظریه‌هایی که در بالا مطرح شدند، نوع خاصی از نظریه‌پردازی مطرح می‌شود که به‌طور مشخص به امر برنامه‌ریزی می‌پردازد (اجلالی و همکاران، ۱۳۹۱، ۸۱). برنامه‌ریزی، فعالیتی است که با انتخاب کردن بین بد و خوب و درست و نادرست عجین شده است و درباره موضوعاتی که گاهی اوقات بسیار بحث‌برانگیز هستند، داوری می‌کند؛ از این‌رو برنامه‌ریزی عمیقاً با عدالت مرتبط است. بر این اساس، نظریه‌های برنامه‌ریزی معطوف به عدالت، به ارائه رهنمودهای قابل‌استفاده‌ای در فرایند برنامه‌ریزی شهری کاربردی، توجه دارند و اصول و معیارهایی برای استفاده در تهیه طرح‌های شهری، ارزیابی شرایط شهرها از لحاظ تطابق با معیارهای عدالت ارائه می‌دهند (سعیدی رضوانی، ۱۳۹۱، ۹۲). این نوع نظریه‌های عدالت‌محور در شهر، در گروه نظریه‌های درون‌زای گونه‌شناسی آلمندینگر قرار می‌گیرند. بر اساس الگوواره مفهومی در این بخش، نظریه‌های برنامه‌ریزی ارتباطی (جویدیش اینز، پتسی هیلی، لئونی ساندرکاک^۲، اوایل دهه ۱۹۹۰ تاکنون)، به‌سوی کیهان‌شهر^۱ و ۲ (لئونی ساندرکاک)، برنامه‌ریزی گفتمانی (فرانک فیشر^۳)، شهر عدالت‌محور (سوزان فاینستاین و هیدر کمپل) در راستای سنخ‌شناسی لیبرال از مفهوم عدالت در برنامه‌ریزی شهری گسترش یافته‌اند. همچنین نظریه‌های برنامه‌ریزی همگانی (پیتر مارکوس)، برنامه‌ریزی برابانه (کرومهلز^۴)، و عدالت فضایی (دیکسی^۵) نیز خط سیر اندیشه سوسیال را در برنامه‌ریزی شهری بسط داده‌اند. در این میان، عدم تحقق و تبیین نظریه اسلامی عدالت در قالب یک نظریه درون‌زای رقیب در برنامه‌ریزی شهری قابل مشاهده است که خود عرصه‌ای آماده را برای نظریه‌پردازی درباره عدالت اسلامی در برنامه‌ریزی شهری فراهم می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

در علوم میان‌رشته‌ای مانند برنامه‌ریزی شهری، نظریه‌پردازی درباره عدالت، بدون اطلاع از شاخه‌های معرفتی دیگر که به‌نوعی با مسئله عدالت مرتبط هستند، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد، زیرا عدالت در برنامه‌ریزی شهری، با مباحث ژرفی در حوزه‌های فلسفه، علوم سیاسی، علوم

1. indigenous planning theory
2. Judith E. Innes, Patsy Healey, & Leonie Sandercock
3. Frank Fischer
4. Krumholz
5. Dikec



اجتماعی، جغرافیا و... پیوند دارد؛ از این رو در این مقاله کوشش شد، نوعی گونه‌بندی برای فهم بهتر ابعاد این پدیده ارائه شود؛ هرچند نگارندگان اذعان دارند که این تلاش، نقطه‌ای آغازین در راستای بسط نگاه فلسفی در حوزه گونه‌شناسی متون عدالت‌پژوهی در برنامه‌ریزی شهری است. لازم به ذکر است که الگوی مفهومی پیشنهادی، با توجه به نکات اشاره‌شده در بخش چارچوب تحلیلی مقاله درباره گونه‌شناسی منتخب و شرح و تبیین ارتباط مقسم‌های موجود در آن و تطبیق آن با نظریه‌های عدالت‌محور در برنامه‌ریزی شهری طراحی شد. این الگوواره نشان‌دهنده حوزه‌های نظری و معرفتی تأثیرگذار بر نظریه‌های عدالت‌محور در برنامه‌ریزی است. همچنین بر این مسئله تأکید می‌کند که دو عامل زمان و مکان نیز در شناخت، تحلیل و تبیین اصیل هر یک از این نظریه‌ها، تعیین‌کننده هستند. کاربرد اصلی این نمونه در کاربست نظریه‌های برنامه‌ریزی درون‌زای عدالت‌محور و توجه به مبانی معرفت‌شناختی موجود در هر یک از این نظریه‌ها است. این نمونه به ما اطمینان می‌دهد که تغییر در یک مبنای معرفت‌شناسی، تغییرات گسترده‌ای را در نظریه‌ای که از آن مبنا استفاده می‌کند، به‌همراه دارد. با توجه به این مطلب، این نمونه زمینه اولیه برای جایگزینی مبانی معرفت‌شناختی نظریه‌های برنامه‌ریزی عدالت‌محور موجود در جهان را با مبانی معرفت‌شناسی‌های رقیب از جمله معرفت‌شناسی‌های بومی آماده می‌کند، زیرا مفهوم عدالت در هر جامعه‌ای باید براساس ویژگی‌های ساختار اجتماعی، اخلاقی، و فلسفی خاص آن جامعه و بر مبنای پارادایم‌های فکری و سیاسی حاکم بر آن جامعه به‌وجود آید. نظریه‌های درون‌زای عدالت‌محور غرب، مخصوص جوامع غربی و برای از میان بردن مسائل و مشکلات موجود در آن جوامع طراحی شده‌اند. به همین دلیل، فاینستاین در آخرین مقاله خود درباره شهر عدالت‌محور، اشاره می‌کند که معیارها و توصیف‌های او از عدالت در برنامه‌ریزی شهری، خاص جوامع لیبرال‌دموکرات مدرن، به‌ویژه، ایالت متحده امریکا است. از سوی دیگر، عدالت با مفاهیمی مانند حقوق، آزادی، خیر، برابری و... پیوند دارد و این مفاهیم ممکن است در جوامع مختلف، معانی متفاوتی به‌خود بگیرند؛ از این رو با توجه به اینکه تعریف‌های اصیل اسلامی از عدالت توانسته‌اند خود را در قالب نظریه‌های درون‌زای برنامه‌ریزی بسط دهند، لذا از این نمونه می‌توان برای جایگزینی مبانی معرفت‌شناسی موجود در حوزه عدالت‌محوری در برنامه‌ریزی شهری با مبانی معرفت‌شناسی رقیب، از جمله مبانی معرفت‌شناسی دینی استفاده کرد و نظریه جدیدی را که مبنای متفاوتی دارد، تولید کرد. تعریف نظریه‌های درون‌زای عدالت‌محوری مبتنی بر اندیشه ایرانی-اسلامی یکی از مهم‌ترین این اقدامات است. در راستای رسیدن به چنین هدف ارزشمندی، مبتنی بر الگوواره پیشنهادی این مقاله و مباحث مطرح‌شده در بخش یافته‌ها مشخص

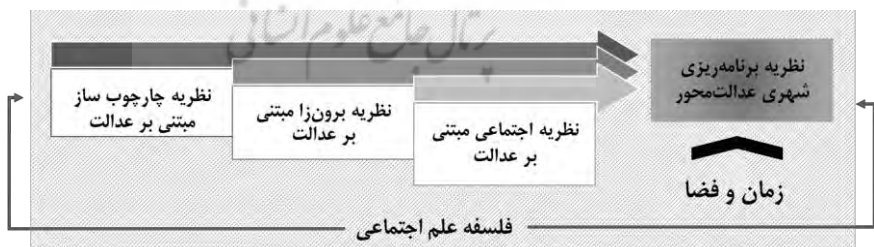


فصلنامه علمی - پژوهشی

۲۲

دوره نهم
شماره ۲
بهار ۱۳۹۶

شد که اسلام در قالب یک پارادایم چارچوب‌ساز از مفاهیم عالی در تعریف عدالت بهره برده است. اسلام، عدالت را ایجاد توازن اجتماعی برای تحقق تکامل و تعالی انسان در مسیر توحید تعریف می‌کند و این درست در نقطه مقابل تعریف‌های لیبرالی در قالب پارادایم چارچوب‌ساز از عدالت قرار می‌گیرد که اصالت را به فرد می‌دهند. اندیشمندان اسلامی مانند شهید مطهری، علامه طباطبایی، شیخ طوسی، علامه حلی و دیگران به خوبی توانسته‌اند مفهوم عدالت و عدالت اجتماعی از منظر اسلام را در قالب نظریه‌های برون‌زای عدالت محوری تبیین کنند، اما در ادامه این الگوواره به دلیل غفلت متخصصان ایرانی در حوزه‌هایی مانند برنامه‌ریزی شهری، علوم اجتماعی، و... مفاهیم ارزشمند عدالت از منظر اسلام به نظریه‌های اجتماعی و درون‌زای برنامه‌ریزی عدالت‌محور تبدیل نشده‌اند و این در شرایطی است که پارادایم‌های رقیب موفق شده‌اند اصول خود از عدالت را در قالب نظریه‌های درون‌زا و نظریه‌های اجتماعی بسط دهند. از این نظر تمام سعی نگارندگان در این مقاله ارائه الگوواره‌ای برای ریشه‌شناسی و سنخ‌شناسی مفهومی نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور با هدف کمک به نظریه‌پردازی بومی مبتنی بر مفاهیم عالی اسلامی در این حوزه است؛ لذا برای مطالعات بعدی پیشنهاد می‌شود در مورد دو موضوع، تمرکز بیشتری صورت گیرد، تا بتوان به درک عمیق‌تری از زاویه‌های مختلف مربوط به این سنخ‌شناسی مفهومی دست یافت: ۱. تبیین و ادراک هر یک از نظریه‌های درون‌زای غالب و مطرح عدالت‌محوری در برنامه‌ریزی شهری در قالب این الگوواره به منظور فهم کامل پایه‌های فلسفی، سیاسی، اخلاقی، و... این نظریه‌ها برای پژوهشگران داخلی در راستای کاربرد آن‌ها؛ ۲. کاربست این الگوواره برای تولید نظریه بومی و ایرانی-اسلامی از عدالت فضایی در راستای القای سنت برنامه‌ریزی شهری ایرانی.



نمودار (۷): سنخ‌شناسی نظریه برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور
(منبع: نگارندگان)



منابع

- اجلالی پرویز؛ رفیعان، مجتبی؛ و عسگری، علی (۱۳۹۱). نظریه برنامه‌ریزی: دیدگاه‌های سنتی و جدید. تهران: نشر آگه.
- استراس، آنسلم؛ و کوربین، جولیت (۱۳۸۵). اصول روش تحقیق کیفی (مترجم: بیوک محمدی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اصغری، فیروزه (۱۳۹۴). ملاحظات روش‌شناختی در مطالعات حوزه جنسیت. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۷(۴)، ۱۲۷-۱۰۵. doi: 10.7508/isih.2015.28.004
- افروغ، عماد (۱۳۷۶). فضا و نابرابری اجتماعی: مطالعه جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله‌های مسکونی تهران. تهران: گروه علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸). مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بازرگان هرندی، عباس (۱۳۹۴). مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته: رویکردهای متداول در علوم رفتاری. تهران: دیدار.
- پورعزت، علی‌اصغر (۱۳۸۲). طراحی سیستم خطی‌مشی‌گذار دولتی برای تحقق عدالت اجتماعی بر مبنای حکومت حق‌مدار علوی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- پوراحمد، احمد؛ و حاتمی‌نژاد، حسین (۱۳۸۵). آسیب‌شناسی طرح‌های توسعه شهری در کشور. پژوهش‌های جغرافیایی، ۵۸، ۱۸۰-۱۶۷.
- تایلور، نایجل (۱۳۹۳). نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری (مترجم: محمد شوره‌جه). تهران: انتشارات مدیران امروز.
- تراب‌زاده جهرمی، محمدصادق؛ و سجادی، علیرضا (۱۳۹۰). گونه‌شناسی نظریه‌های عدالت مبتنی بر ابعاد فلسفی؛ روشی در تبیین ماهیت مفهومی عدالت. دوفصلنامه علمی-تخصصی مطالعات اقتصاد اسلامی، ۳(۶)، ۹۵-۵۹.
- حاتمی‌نژاد، حسین (۱۳۹۰). اصول عدالت اجتماعی و بازخوانی فضایی ایران. در دومین نشست اندیشه‌های راهبردی عدالت، تهران: دبیرخانه حوزوی مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت.
- داداش‌پور، هاشم و الوندی‌پور، نینا (۱۳۹۵). عدالت فضایی در مقیاس شهری در ایران. هنرهای زیبا، ۲۱(۳)، ۸۰-۶۷.
- داداش‌پور، هاشم؛ علیزاده، بهرام؛ و رستمی، فرامرز (۱۳۹۴ ب). جایگاه عدالت فضایی در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران. راهبرد توسعه، ۴۳، ۲۰۵-۱۸۱.
- داداش‌پور، هاشم؛ علیزاده، بهرام؛ و رستمی، فرامرز (۱۳۹۴ الف). گفتمان عدالت فضایی در شهر. تهران: آذرخش.
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۲). نظریه‌پردازی: مبانی و روش‌شناسی‌ها. تهران: سمت.
- رایف، دانیل؛ لیس، استفن؛ و فیکو، فردریک (۱۳۹۱). تحلیل پیام‌های رسانه‌ای (مترجم: مه‌دخت بروجردی علوی). تهران: سروش.



رهبری، لادن؛ و شارع پور، محمود (۱۳۹۳). جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لوفور در تهران. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۱۴(۱)، ۱۱۶-۱۴۱.

ریاضی، ابوالحسن (۱۳۹۲). شهر؛ پدیده‌ای میان‌رشته‌ای. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۶(۱)، ۱۱۵-۱۰۱. doi: 10.7508/isih.2014.21.005

ریتزر، جورج (۱۳۷۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی (مترجم: احمدرضا غروی‌زاد). تهران: ماجد.

سعیدی رضوانی، هادی (۱۳۹۳). گذری بر شهر عادلانه در نظریه‌های شهرسازی و آموزه‌های اسلامی. شهر پایدار، ۱۱(۱)، ۱۶۳-۱۳۵.

سعیدی رضوانی، هادی (۱۳۹۱). تبیین مفهوم و شاخص‌سازی شهر عدالت‌محور؛ نمونه ارزیابی شهر تهران. تهران: دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران.

سعیدی رضوانی، هادی؛ و نوریان، فرشاد (۱۳۸۸). بازخوانی عدالت در اجرای طرح‌های شهری کشور؛ نمونه میدان شهدا در مشهد. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۲(۶۸)، ۸۵-۱۰۲.

سید رضی (۱۳۷۸). نهج البلاغه امام علی علیه‌السلام: خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان حکمت (مترجم: حسین انصاریان). تهران: پیام آزادی.

شکوهی بیدهندی، محمدصالح (۱۳۹۳). ارزیابی عدالت فضایی در برنامه‌های توسعه شهری. تهران: دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران.

طیبیان، منوچهر؛ شکوهی بیدهندی، محمدصالح؛ و ارباب، پارسا (۱۳۸۹). ارزیابی عدالت اجتماعی در طرح منظر شهری محله خوب‌بخت، منطقه ۱۵ شهرداری تهران. معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، ۵(۳)، ۱۱۱-۱۲۲.

عبدی دانشپور، زهره (۱۳۸۷). درآمدی بر نظریه‌های برنامه‌ریزی؛ با تأکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

فریدمن، جان (۱۳۸۷). برنامه‌ریزی در حوزه عمومی: از شناخت تا عمل (مترجم: عارف اقوامی مقدم). تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری ایران.

قاضی طباطبایی، محمود؛ و ودادحیر، ابوعلی (۱۳۸۹). فراتحلیل در پژوهش‌های اجتماعی و رفتاری. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

کرپیندورف، کلوس (۱۳۹۱). مبانی و روش‌شناسی تحلیل محتوا (مترجم: هوشنگ نایی). تهران: نشر نی.

لشکری، علیرضا (۱۳۸۸). حق، عدالت و جامعه. جستارهای اقتصادی، ۶(۱۲)، ۵۷-۳۱.

لینچ، کوین (۱۳۸۱). توری شکل شهر (مترجم: حسین بحرینی). تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

مارش، دیوید؛ و استوکر، جری (۱۳۹۰). روش و نظریه در علوم سیاسی (چاپ ششم؛ مترجم: امیرمحمد حاجی‌یوسفی). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

محمدریور، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی؛ ضد روش ۱. تهران: جامعه‌شناسان.

حافظ‌نیا، محمد (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران: سمت.





مرصوصی، نفیسه (۱۳۸۳). تحلیل فضایی عدالت اجتماعی در شهر تهران. تهران: دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.

مرصوصی، نفیسه (۱۳۸۶). تحلیلی جغرافیایی از تئوری‌های عدالت اجتماعی. نشریه علوم جغرافیایی، ۷، ۱۲۴-۱۰۷.

موسی‌خانی، محمد؛ مانیان، امیر؛ اخگر، بابک؛ جوادی‌آملی، مرتضی؛ و نعمتی شمس‌آبادی، حسنعلی (۱۳۹۲). مدیریت دانش: طرح مسئله مدیریت دانش در تمدن دینی. اسلام و مدیریت، ۲(۳)، ۴۲-۷.

میروسی نیک، صادق (۱۳۹۴). توسعه انسانی و عدالت جنسیتی در رویکرد قابلیت آماری سن. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۷(۴)، ۷۲-۴۷. doi: 10.7508/isih.2015.28.003.

نوریان، فرشاد؛ و سعیدی رضوانی، هادی (۱۳۹۱). گونه‌شناسی آرای بنیادین معطوف به عدالت در شهر. ساخت شهر، ۱۰(۲۰)، ۲۴-۱۳.

هاروی، دیوید (۱۳۷۶). عدالت اجتماعی و شهر (مترجم: فرخ حسامیان، محمدرضا حائری، و بهروز منادی‌زاده). تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

هومن، حیدرعلی (۱۳۹۱). راهنمای عملی فراتحلیل در پژوهش علمی. تهران: انتشارات سمت.

واعظی، احمد (۱۳۹۳). نقد و بررسی نظریه‌های عدالت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

وفاییان، امیر؛ و منصوریان، یزدان (۱۳۹۳). چگونه یک تحقیق مروری انجام دهیم؟. فناوری اطلاعات و ارتباطات: مفاهیم و کاربردها، ۱۹۷، ۹۰-۸۵.

Allmendinger, P. (2002a). *Planning theory*. Hounds Mills: Palgrave.

Allmendinger, P. (2002b). Towards a post-positivist typology. *Planning Theory*, 1(1), 77-99. doi: 10.1177/147309520200100105

Bailey, K. (1994). *Typologies and taxonomies: An introduction to classification techniques*. London: Sage Publication.

Campbell, H., & Marshall, R. (2002). Utilitarianism's bad breath? A re-evaluation of the public interest justification for planning. *Planning Theory*, 1(2), 163-187. doi: 10.1177/147309520200100205

Craig, R., & Muller, H. (2007). *Theorizing communication: Readings across traditions*. Sage Publications.

Fainstein, S. (2001). *The city builders*. Lawrence, KS: University Press of Kansas.

Fainstein, S. (2010). *The just city*. Ithaca, NY: Cornell University Press.

Fainstein, S. (2014). The just city. *International Journal of Urban Sciences*, 18, 1-18. doi: 10.1080/12265934.2013.834643

Gillette, H. (1995). *Between justice & beauty: Race, planning, and the failure of urban policy in Washington*. D.C. Pennsylvania: University of Pennsylvania Press.

Harvey, D., & Potter, C. (2009). The right to the just city. In J. C. P. Marcuse, *Searching for the just city* (pp. 40-51), New York: Routledge.

- Marcuse, P. (2009). Postscript: Beyond the Just City to the Right to the City. In p. Marcuse, J. Connolly, J. Novy, I. Olivo, C. Potter, & J. Steil, In *Searching for the the Just City*, New York: Routledge.
- Ritzer, G., Zhao, S., & Murphy, J. (2006). Metatheory in sociology the basic parameters and the potential contributions of postmodernism. In J. H. Turne, *Handbooks of Sociology and Social Research*, Springer.
- Sorensen, A. (1982). Planning comes of age: A liberal perspective. *The Planner*, 68(6), 184-188.
- Yiftachel, O. (1989). Towards a new typology of urban planning theories. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 16, 23-39. doi: 10.1068/b160023



فصلنامه علمی - پژوهشی

۲۷

گونه‌شناسی مفهومی
عدالت در ...



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Conceptual typology of justice in urban planning theories within an interdisciplinary approach framework

Hashem Dadashpoor¹, Nina Alvandipour²

Received: Sep. 04, 2016; Accepted: Dec. 26, 2016

Abstract

Spatial justice is considered one of the main purposes of urban planning; in its most general sense, it has enjoyed the universal acceptance of experts and scholars throughout history. As a result, a considerably large number of various theories based on the concept of justice in the city have been put forward. However, because of the interdisciplinary nature of the concept of justice, its definitions and explanations as well as its implementation in urban planning not only are at times inconsistent, but can also be contradictory. The aim of this paper is to outline the typology of theories of justice in urban planning in order to formulate a conceptual explication of the theoretical route of urban theories of justice (indigenous theories). The research was carried out through a systematic review of justice-based theories in urban planning and the application of Allmendinger's meta-theory framework in the field of justice research. Comprising five broad categories, our scheme can define a framework for a way forward, as well as facilitate theorizing in this field. In this regard, qualitative research methods such as systematic review, secondary study and typology were used for data collection and analysis. The use of typology and conceptual classification of justice study helps towards better understanding of this interdisciplinary concept. Therefore, after a review of planning theory typology in urban planning, justice theories have been explained on the basis of the selected type. The outcome of this paper presents a conceptual framework for a better and more comprehensive understanding of the complexities of the principle of justice in urban planning, which can work as a research guide in various kinds of research on justice in urban planning.

Keywords: justice, urban planning, indigenous planning theory, metatheories typology.

1. Associate Professor of Urban and Regional Planning Department, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding Author). [Email: h-dadashpoor@modares.ac.ir](mailto:h-dadashpoor@modares.ac.ir)

2. PhD Candidate, Urban and Regional Planning Department, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. [Email: nina.alvandipour@modares.ac.ir](mailto:nina.alvandipour@modares.ac.ir)



Bibliography

- Abdi Daneshpour, Z. (2008). *Daramadi bar nazariyeha-ye barnamerizi: Ba ta'kid-e vize bar barnamerizi-ye sahri* [An introduction to planning theories with special reference to urban planning theories]. Tehran, Iran: Shahid Beheshti University Press.
- Afroogh, E. (1997). *Faza va nabarabari-ye ejtema'i: Motale'e-ye jodayigozini-ye fazayi va tamarkoz-e faqr dar mahalleha-ye maskuni-ye Tehran* [Space and social inequality: Spatial segregation and poverty concentration in Tehran residential neighborhoods]. Tehran, Iran: Department of Humanities, University of Tarbiat Modares.
- Allmendinger, P. (2002a). *Planning theory*. Hounds Mills: Palgrave.
- Allmendinger, P. (2002b). Towards a post-positivist typology. *Planning Theory*, 1(1), 77-99. doi: 10.1177/147309520200100105
- Asghari, F. (2015). Molahezāt-e raveshenāxti dar motale'at-e howze-ye jensiyat [Methodological considerations in gender studies]. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 7(4), 105-127. doi: 10.7508/isih.2015.28.004
- Bailey, K. (1994). *Typologies and taxonomies: An introduction to classification techniques*. London: Sage Publication.
- Bazargan Harandi, A. (2015). *Moqaddamei bar ravasha-ye tahqiq-e keyfi va āmixte: Ruykardhā-ye motadāvel dar olum-e raftāri* [An introduction to the qualitative and mixed methods research]. Tehran, Iran: Didar.
- Campbell, H., & Marshall, R. (2002). Utilitarianism's bad breath? A re-evaluation of the public interest justification for planning. *Planning Theory*, 1(2), 163-187. doi: 10.1177/147309520200100205
- Craig, R., & Muller, H. (2007). *Theorizing communication: Readings across traditions*. Sage Publications.
- Dadashpoor, H., & Alvandipour, N. (2016). edalat-e fazayi dar meqyas-e sahri dar Iran [Urban Spatial Justice in Iran]. *Journal Honarha-ye ziba/Fine Arts Journal*, 21(3), 67-80.
- Dadashpoor, H., Alizadeh, B., & Rostami, F. (2015a). *Gofteman-e edalat-e Fazayi dar Sahr* [Spatial justice dialogue in city]. Tehran, Iran: Azaraxs.
- Dadashpoor, H., Alizadeh, B., & Rostami, F. (2015b). Jaygāh-e edalat-e fazayi dar nezam-e barnamerizi-ye sahri-ye Iran [The status of spatial equity in the urban planning system in Iran]. *Journal of Development Strategy*, 43, 181-206.
- Danaiefard, H. (2013). *Nazariyepardazi: Mabani va ravessenasiha* [Theory building: Fundamentals and methodologies]. Tehran, Iran: Samt.
- Ejlali, P., Rafieian, M., & Asgari, A. (2012). *Nazariye-ye barnamerizi: Didgāhhā-ye sonnati va now* [Planning theory: Traditional and new approaches]. Tehran, Iran: Agah.
- Fainstein, S. (2001). *The city builders*. Lawrence, KS: University Press of Kansas.

- Fainstein, S. (2010). *The just city*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Fainstein, S. (2014). The just city. *International Journal of Urban Sciences*, 18, 1-18. doi: 10.1080/12265934.2013.834643
- Friedmann, J. (2008). *Barnamerizi dar howze-ye omumi: Az senaxt tā amal* [Planning in the public domain: From knowledge to action] (A. Aghvami Moghadam, Trans.). Tehran, Iran: Markaz-e Motale'ati va Tahqiqāti-ye Sahrsazi va Me'māri-ye Iran.
- Ghazi Tabatabaei, M., & Vadadhir, A. (2010). *Faratahlil dar pazuheshā-ye ejtemā'i va raftari* [The applications of meta-analysis in social & behavioral researches]. Tehran, Iran: Entesarat-e Jame'esenasān.
- Gillette, H. (1995). *Between justice & beauty: Race, planning, and the failure of urban policy in Washington*. D.C. Pennsylvania: University of Pennsylvania Press.
- Hafezniya, M. (2008). *Moqaddamei bar raves-e tahqiq dar olum-e ensani* [An introduction to research methods in human sciences]. Tehran, Iran: Samt.
- Harvey, D. (1997). *Edalat-e ejtemā'i va sahr* [Social Justice and the City] (F. Hessamian, M. R. Haeri, & B. Monadzadeh, Trans.). Tehran, Iran: Serkat-e Pardazes va Barnāmerizi-ye Sahri.
- Harvey, D., & Potter, C. (2009). The right to the just city. In J. C. P. Marcuse, *Searching for the just city* (pp. 40-51), New York, NY: Routledge.
- Hataminejad, H. (2011). Osul-e edalat-e ejtemā'i va bāzxāni-ye fazayi-ye Iran [Principles of social justice and space study of Iranian]. In *Dovvomin Nešast-e Andišehā-ye Rāhbordi-ye Edālat/The Second Meeting of Strategic Ideas of Justice*. Tehran, Iran: Dabirxane-ye Howzavi-ye Markaz-e Olgu-ye Eslami Irani-ye Pisraft.
- Hooman, H. A. (2012). *Rahnama-ye amali-ye faratahlil dar pazuhes-e elmi* [Handbook on meta-analysis in scientific research]. Tehran, Iran: Samt.
- Iman, M. T. (2009). *Mabani-ye paradaymi-ye ravesā-ye tahqiq-e kammi va keyfi dar olum-e ensani* [The paradigm foundations of quantitative and qualitative research methods in the humanities]. Tehran, Iran: Pazuhesgah-e Howze va Danesgah/Research Institute of Hawzah and University.
- Krippendorff, K. (2012). *Mabani va ravesšenāsi-ye tahlil-e mohtava* [Content analysis: An introduction to its methodology] (H. Nayeji, Trans.). Tehran, Iran: Ney.
- Lashkari, A. R. (2009). Haq, edalat va jāme'e [Right, justice and society]. *Jastarha-ye Eqtesadi-ye Iran/Iran's Economic Essays*, 6(12), 31-57.
- Lynch, K. (2002). *Te'ori-ye sekl-e sahr* [The image of the city] (H. Bahreini, Trans.). Tehran, Iran: Mo'assese-ye Entesarat va Čāp-e Danesgāh-e Tehran.
- Marcuse, P. (2009). Postscript: Beyond the Just City to the Right to the City. In p. Marcuse, J. Connolly, J. Novy, I. Olivo, C. Potter, & J. Steil, *In Searching for the the Just City*, New York: Routledge.
- Marsh, D., & Stoker, G. (2011). *Raves va nazariye dar olum-e siyasi* [Theory and methods in political science] (6th ed.; A. M. Haji-Yousefi, Trans.). Tehran, Iran: Pazuhesgah-ye Motale'at-e Rahbordī/Institute of Strategic Studies.





- Marsousi, N. (2004). *Tahlil-e fazayi-ye edalat-e ejtemā'i dar sahr-e Tehran* [Spatial analysis of social justice in Tehran]. Tehran, Iran: Faculty of Humanities, University of Tarbiat Modarres.
- Marsousi, N. (2007). Tahlili joghrafiyayi az te'orihā-ye edalat-e ejtemā'i [Geographic analysis of social justice theories]. *Našriye-ye Olum-e Joghrafiyayi / Geographical Sciences*, 7, 107-124.
- Mirveysinik, S. (2015). Towse'e-ye ensani va edalat-e jensiyati dar ruykard-e qabeliyati-ye Amartya Sen [Human development and gender justice in the Amartya Sen's capability approach]. *Fasl-nāme-ye Motale'at-e Miyanrestei dar Olum-e Ensani/Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 7(4), 47-72. doi: 10.7508/isih.2015.28.003
- Mohammadpour, A. (2013). *Raves-e tahqiq-e keyfi; Zed-e raves-e 1* [Qualitative research method; Counter method 1]. Tehran, Iran: Jame'esenasan.
- Mousakhani, M., Manian, A., Akhgar, B., Javadi Amoli, M., & Nemati ShamsAbadi, H. A. (2013). Modiriyat-e danes: Tarh-e mas'ale-ye modiriyat-e danes dar tamaddon-e dini [knowledge management Discussing the issue of knowledge management in religious civilization]. *Eslam va Modiriyat/Islam and Management*, 2(3), 7-42.
- Noorian, F., & Saeedi Rezvani, H. (2012). Gunesenāsi-ye ara-ye bonyādin-e ma'tuf be edalat dar sahr [Typology of fundamental thoughts of justice in the city]. *Saxt-e Sahr/City Development Research Journal*, 10(20), 13-24.
- Pour Ahmad, A., & Hatami Nejad, H. (2006). Asibsenāsi-ye tarhha-ye towse'e-ye sahri dar kešvar [Pathology urban development plans in the Iran]. *Pazuhesha-ye Joghrafiyayi/Geographical researches*, 58, 167-180.
- Pourezzat, A. A. (2004). *Tarrahi-ye sistem-e xat-e masygozar-e dolati baraye tahaqqoq-e edālat-e ejtema'i bar mabna-ye hokumat-e haqmadar-e Alavi* [Designing a public policy making system to achieve social justice; Based on Alavian truth-oriented model of governance]. Tehran, Iran: University of Tarbiat Modares.
- Rahbari, L., & Sharepour, M. (2014). Jensiyat va haq be sahr: Azmun-e nazariye-ye Lofevr dar Tehran [Gender and right to the city: Examination of Lefebvre's theory in Tehran]. *Majalle-ye Jame'eSenasi-ye Iran/Iran Sociology*, 14(1), 116-141.
- Riazi, A. (2013). Sahr; Padidei miyanrestei [City as an interdisciplinary phenomenon]. *Fasl-nāme-ye Motale'at-e Miyanrestei dar Olum-e Ensani/ Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 6(1), 101-115. doi: 10.7508/isih.2014.21.005
- Riffe, D., Lacy, S., & Fico, F. (2012). *Tahlil-e payamha-ye resanei* [Analyzing media messages] (M. Boroujerdi Alavi, Trans.). Tehran, Iran: Sorus.
- Ritzer, G. (1996). *Nazariyehā-ye jame'esenāsi* [Sociological theory] (A. R. ghoravizad, Trans.). Tehran, Iran: Majed.
- Ritzer, G., Zhao, S., & Murphy, J. (2006). Metatheory in sociology the basic parameters and the potential contributions of postmodernism. In J. H. Turne, *Handbooks of Sociology and Social Research*, Springer.

- Saeedi Rezvani, H. (2012). *Tabyin-e mafhum va sāxessazi-ye šahr-e edalattmehvar; Nemune-ye arzyābi šahr-e Tehran* [Conceptualization and indexing the just city; Case study: Tehran]. Tehran, Iran: Faculty of Fine Arts, University of Tehran.
- Saeedi Rezvani, H. (2014). Gozari bar sahr-e adlane dar nazariyehā-ye sahrsazi va amuzehā-ye Eslami [Go over just city in urbanization theories and Islamic teachings]. *Sahr-e Paydar/Sustainable City*, 1(1), 135-163.
- Saeedi Rezvani, H., & Nurian, F. (2009). Bazxani-ye edalat dar ejra-ye tarhhā-ye sahari-ye kesvar; Nemune Meydan-e Sohada dar Mashhad [Assessment of justice in the implementing of urban plans; Shohada Square in Mashhad]. *Pazuhešhā-ye Joghrafiya-ye Ensani/Human Geography Researchs*, 42(68), 85-102.
- seyyed razi 1999). *Nahjol-balaghe Emam Ali: Xotbehā, nāmehā va soxanān-e hekmat* [Nahj al-Balagha of Imam Ali (AS): Sermons, letters and words of wisdom] (H. Ansarian, Trans.). Tehran, Iran: Payam-e Azadi.
- Shokoohi Bidhendi, M. S. (2014). *Arzyabi-ye edalat-e fazayi dar barnāmehā-ye towse'e-ye sahari* [Evaluation of spatial justice in urban development plans]. Tehran, Iran: Faculty of Fine Arts, University of Tehran.
- Sorensen, A. (1982). Planning comes of age: A liberal perspective. *The Planner*, 68(6), 184-188.
- Strauss, A., & Corbin, J. (2006). *Osul-e raveš-e tahqiq-e keyfi* [Basics of qualitative research] (B. Mohammadi, Trans.). Tehran, Iran: Pazuhešgāh-e Olum-e Ensani va Motale'at-e Farhangi/Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Tabibian, M., Shokouhi Bidhendi, M. S., & Arbab, P. (2010). Arzyabi-ye edalat-e ejtemā'i dar tarh-e manzar-e sahari-ye mahalle-ye Xubbaxt, Mantaqe-ye 15 Šahrdāri-ye Tehran [Evaluation of social justice in urban renovation plan of Khubbakht quarter of Tehran]. *Me'mari va Sahrsazi-ye Armansahr/Armanshahr Architecture & Urban Development*, 5(3), 111-122.
- Taylor, N. (2014). *Nazariyehā-ye barnamerizi-ye sahari* [Urban planning theory since 1945] (M. shourjeh, Trans.). Tehran, Iran: Entesarat-e Modiran-e Emruz.
- Torabzadeh Jahromi, M. S., & Sajadie, A. R. (2011). Gunesenasi-ye nazariyeha-ye edalat mobtani bar ab'ad-e falsafi; Raveši dar tabyin-e māhiyat-e mafhumi-ye edālat [Understanding different types of justice theories based on the philosophical dimensions: An approach to determine the theoretical nature of the justice concept]. *Journal of Islamic Economic Studies*, 3(6), 59-95.
- Vaezi, A. (2014). *Naqd va barresi-ye nazariyeha-ye edalat* [Critical study of theories of justice]. Qom: Mo'assese-ye Amuzesi va Pazuhesi-ye Emam Khomeini.
- Vafaeian, A., & Mansourian, Y. (2014). Cegune yek tahqiq-e moruri anjam daham? [Doing a literature review?]. *Fanavari-ye Ettelā'āt va Ertebatat: Mafāhim va Kārbordhā/Information and Communication Technology*, 17(197), 85-90.
- Yiftachel, O. (1989). Towards a new typology of urban planning theories. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 16, 23-39. doi: 10.1068/b160023



COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the [ISIH Journal](#).

This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution.

License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Dadashpoor, H., & Alvandipour, N. (2017). Conceptual Typology of Justice in Urban Planning Theories based on an Interdisciplinary Perspective. *Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 9(2), 1-27. doi: 10.22035/isih.2017.248



چگونه به این مقاله استناد کنیم:

داداش‌پور، هاشم؛ الوندی‌پور، نینا (۱۳۹۶). گونه‌شناسی مفهومی عدالت در نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری در چهارچوب رویکردی میان‌رشته‌ای، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۹(۲)، ۱-۲۷. doi: 10.22035/isih.2017.248

http://www.isih.ir/article_248.html

